



کلیان‌ها خاموش

عشق به استقلال و پیشرفت اقتصادی یکی از ویژگی‌های ملت متمدن ایران است که نقش بسزایی در شکل‌گیری تمدن بشری داشته است.

ملت با فرهنگ و پر تلاش ایران در طول تاریخ چند هزار ساله خود ثابت کرده است که ظرفیتی فرامنطقه‌ای در اداره بحران‌ها دارد. با چنین سابقه‌های سالهای قرون نوزدهم و بیستم، دوران مطلوبی برای این مردم شریف نبود. ضعف حکام داخلی و تهاجم گسترده خارجی، ایران را در وضعیتی بغرنج قرار داده بود. انگلیس برای تاراج تمام هستی مسلمانان به منطقه اسلامی خاورمیانه و از جمله ایران هجوم آورد و با ترفندهای مختلف می‌کوشید استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران را نابود کرده و آن را تحت تسلط درآورد. یکی از عرصه‌های مهم نفوذ دشمن، عرصه اقتصادی بود که ابعاد گسترده فرهنگی و اجتماعی داشت. نظام سلطه با سرازیر کردن کالاهای مصرفی خود علاوه بر غارت دارایی مردم ایران، ایمان و خودباوری و هویت فرهنگی آنها را نیز به غارت می‌برد و ایرانی خودباخته دیگر توان هیچ گونه مقابله‌ای با دشمن را نداشت. شکست نظامی را می‌توان جبران کرد، اما از خودبیگانگی بی‌هویتی، درمانی ندارد. از همین روی فرزندان بزرگ و دلسوز این آب و خاک مقاومت در برابر تهاجم اقتصادی دشمن را همچون مقاومت در برابر تهاجم صلیبی‌های صهیونیست واجب شمردند و قیامی پرمحتوا و هویت بخش را بر ضد مهاجمان رقم زدند.

سالهای سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، مقارن بود با رقابت گسترده و کشنده انگلیس و روسیه در ایران. این دو کشور با باج‌خواهی از دولتمردان مرعوب عصر ناصری که بعضا شیفته و واله فرنگ نیز بودند موفق به اخذ امتیازات گوناگونی در عرصه‌های مختلف اقتصادی شدند. این مساله ضربه بزرگی به اقتصاد ایران وارد می‌ساخت و علاوه بر آن، اوضاع اجتماعی و فرهنگی کشور را نیز در درازمدت دستخوش دگرگونی می‌کرد. در چنین اوضاعی آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری، طی نامه‌ای به استاد خویش آیت الله العظمی میرزای شیرازی درباره حکم مصرف اجناس خارجی در ایران کسب تکلیف کرد و با نگرانی یادآور شد که هجوم اقتصادی بیگانگان هویت ایرانی و اسلامی ملت بزرگ ایران را به مخاطره انداخته است. نتیجه این رایزنی شکل‌گیری نهضتی بود با هدف تحریم کالاهای بیگانه و ترویج کالاهای وطنی که با استقبال گسترده‌ای در کشور روبه‌رو شد.

در برابر این حرکت، برخی از منورالافکاران و رجال دولتی، زمینه واگذاری امتیاز بزرگ به یک کمپانی انگلیسی را در زمینه توتون و تنباکو فراهم می‌آوردند. پخش خبر اعطای امتیاز توتون و تنباکو به انگلیسی‌ها، موجی از نارضایتی را فراهم کرد. میرزای شیرازی که عمق اهداف و برنامه‌های بیگانگان برای تسلط بر کشور را درک کرده بود، طی حکمی مصرف توتون و تنباکو را حرام اعلام کرد و مردم را به مبارزه منفی با قرارداد رژی فراخواند. همراهی مردم و علمای سراسر ایران با حکم دینی مرجعیت شیعه موجی از مقاومت را در برابر سلطه بیگانگان به وجود آورد. سرکوب جنبش، نخستین عکس‌العمل درباریان بود که بی‌اثر ماند. گام بعدی، تشکیک در اصل انتساب حکم به میرزای شیرازی بود که آن نیز با روشنگری‌های علما و اقدامات میرزای شیرازی ناکام ماند. مقاومت و ایستادگی ملت در مقابل دربار و بیگانگان عاقبت آنان را مجبور به عقب‌نشینی کرد و هیمنه استبداد و استعمار را شکست. همین واقعه ۱۵ سال بعد مقدمه‌ای شد بر نهضت عدالتخواهی ملت ایران در جنبش مشروطیت. در این شماره از ایام و در روزگار هم‌اوردی ایران اسلامی با استکبار جهانی، یاد آن واقعه بزرگ را گرامی داشته و به مرور وقایع آن نهضت بزرگ می‌پردازیم.

www.ayam@jamejamonline.ir شماره ۲۵
۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۶ صفحه ۱۶

شاپه: ISSN 1735-3785
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

● جنبش تنباکو؛ جلوه‌ای از ...

۲ / طلیعه

● ماجرا، پیش از حکم میرزا آغاز شده بود

۴ / گفتگو با حجت الاسلام رسول جعفریان

● بانوی کیاست، خاتون نجابت

مقاله آزاد/ ۵

● صدر اعظم ۳ پادشاه

نقش‌ها/ ۶

● صیادی که خود صید شد

عکاس باشی / ۸

● احدی سیگار یا چپق نمی‌کشد

پرسه/ ۱۰

● همه جادر شورش و انقلاب است

نهبانخانه / ۱۲

● تاریخ دخانیه

کتابخانه تخصصی / ۱۴

● شهادت استاد مطهری

یادمان / ۱۵

● از دماغمان در آمد

ایستگاه آخر / ۱۶



طرح: سیا مک فیلی زاده

مروری بر سیاست استعماری بریتانیا در ایران عصر ناصری و نقش جنبش تنباکو در شکست آن

جنبش تنباکو؛ جلوه‌ای بیداری و پیشتازی روحانیت



سامرا - میرزای شیرازی هنگام آقامه نماز جماعت



حجت الاسلام
دکتر علی ابوالحسنی (منذر)

ایران، مهد تشیع و کانون ارادت به خاندان پیامبر است. تشیع، همان حقیقت اسلام و اسلام حقیقی است که با محو و نابودی آن، در حقیقت، نقطه کمال ادیان، و حاصل زحمات و جانفشانیهای بیدریغ همه انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ بر باد می‌رود و راه نجات بر انسانهایی که در تکاپوی شناخت حق و پیروی حقیقت‌اند مسدود می‌گردد... و خدای متعال بسته شدن این راه را نمی‌خواهد. مشیت حکیمانه الهی، اقتضا دارد که اسلام راستین (که با معرفی امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم او علیه السلام در غدیر خم کامل شد) در درازنای تاریخ، باقی بماند و نور بیفشاند و جهانگیر شود؛ هر چند دشمنان خدا و خلق نخواهند: یریدون لیطفوا نورالله و الله متم نوره...

بدین منظور اراده حق بر این تعلق گرفته که: ایران اسلامی، و مردم هوشمند و حقیقی آن، در طول تاریخ، چاووش و چراغدار این مکتب هدایت در ظلمت آخرالزمان باشند. بنابراین، بایستی به رغم همه توطئه‌ها، فشارها و تجاوزهای سخت و مستمر، بماند و بپاید و نور دهد تا... وعده تخلف ناپذیر الهی مبنی بر اهتزاز پرچم حاکمیت جهانی توحید به دست آخرین امام معصوم از سلاله پاک

پیامبر ص جامه عمل بپوشاند، که در آن قیام جهانگیر نیز، هسته مرکزی یاران مهدی است که به تعداد اصحاب بدر (۳۱۳ نفر)ند، نوعاً از همین ایران‌اند. بنابراین آنچه گفتیم، ایران، طرف بقا و نشر آیین حیاتبخش تشیع در جهان است و خدای حکیم، در نظام هدفداری که (با خلقت جهان) برآورده، چنین خواسته است که این «طرف» و «مظروف» (یعنی «ایران» و «تشیع») و در واقع این طرف برای آن مظروف (یعنی ایران، برای تشیع) باقی و برقرار بماند و چه بسا شوکتی روزافزون یابد تا... مهدی فاطمه روز درسد و درفش حکومت حق را بر بام جهان بفرزاند...

جنبش تحریم تنباکو، از حوادث شگفت تاریخ ایران در عصر اخیر است. مقاله زیر، ضمن مروری بر دسائس خطرناک استعمار بر ضد استقلال و آزادی ایران در آن مقطع، به عنایت مهدوی در دفع این خطر بزرگ اشاره می‌کند.

نهضت تحریم تنباکو، در تاریخ معاصر ایران، نامی بس آشنا است. این نهضت، به‌واقع، درهم‌شکننده و خنثاگر تلاشهای حساب شده و سازمان یافته‌ای بود که دیپلماسی لندن (در زمان نخست‌وزیری لرد سالیسبوری) از مدتها پیش (بویژه از زمان فوت آیت‌الله حاج ملا علی کنی: ۱۳۰۶ ق) آغاز کرده و در این راه به موفقیت‌های سریع و چشمگیری نیز دست یافته بود. چگونگی آنکه:

قیام مردم ایران (به رهبری حاج ملا علی کنی، مرجع دینی متنفذ پایتخت) بر ضد قرارداد امتیازات روتیر و عاقد ایرانی آن (میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی، صدر اعظم فراماسون و آنگلو فیل ناصرالدین شاه) اجرای مواد قرارداد را متوقف ساخت (۱۲۹۰) و افزون بر این، پایه‌های سیاست بریتانیا در کشورمان را برای مدتی نسبتاً طولانی متزلزل کرد. پیدا است که این شکست فاحش، در کام بریتانیا بسیار تلخ و ناگوار می‌نمود و دیپلماسی لندن سخت در تلاش بود که در نخستین فرصت، به این سیر نزولی پایان دهد و در مقام تقویت سیاست و پیشبرد مقاصد استعماری خویش در ایران برآید. عواملی چون:

۱. درگذشت رجال پخته و مجرب نظیر حسام‌السلطنه (متوفی ۱۳۰۰ ق)، میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک (۱۳۰۱)، میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک (۱۳۰۳)، فرهاد میرزا معتمدالدوله (۱۳۰۵) و از همه مهمتر: آیت‌الله حاج ملا علی کنی (۱۳۰۶):

۲. تاثیر سوء فشارها و تحکات کمرشکن و نفرت‌انگیز روسیه تزاری که از طریق سفرای مغرورش (نظیر پرنس دالگوروی) اعمال می‌شد و طبعاً حکومت ایران را به سمت قطب مخالف می‌راند؛ و بالاخره:

۳. تمایلی که ناصرالدین‌شاه هراز گاه به عمران و آبادی کشور ایران و اخذ تکنیک و صنعت غرب نشان می‌داد؛

دیپلماسی لندن

فرصت مساعدی را در اوایل قرن ۱۴ برای انگلیسی‌های مترصد و گوش‌بزن پیش آورد که با بهره‌گیری رندانه از آن،

”
لحن خاص حکم تحریم (که برخلاف احکام معمول علما، به جای «حرام است»، «شخص مرتکب را «محراب با امام عصر ع» شمرده است) و نیز نفوذ گسترده و حیرت‌انگیز آن (که تا اعماق حرمسرای شاه نیز پرکشید و افراد غیر مقید را هم، مثل دینداران، به رعایت حکم مرجع تقلید واداشت) امری غیر عادی و عجیب می‌نماید و نشان می‌دهد که پشت پرده ماجرا، خبرها بوده است

“

توانستند کفه سیاست خارجی ایران را به سود خویش تغییر دهند و به ضعف و نکس سیاسی چند ساله‌شان در کشورمان خاتمه بخشند.

سیاستی که دیپلماسی لندن در این برهه حساس، تحت رهبری سالیسبوری، در پیش گرفت، سیاست تطمیع و تحجیب، و به عبارتی روشنتر: «هرچه بیشتر گرم گرفتن با دولت ایران و نشان دادن در باغ سبز به آن، برای کسب امتیازات و قبضه اقتصاد و سیاست این سرزمین» بود. هارولد ویلسون، سیاستمدار و مورخ مشهور انگلیسی، می‌نویسد: «سالیسبوری یک امپریالیست بود و بریتانیا در طول صدارت او، کنیا، اوگاندا، نیجریه و رودزیا را به دست آورد و کنترل

آبهای شمال نیل را در دست گرفت... می‌خواست یک خط ساحلی قدرتمند برای بریتانیا به وجود آورد و سرزمینی‌های پشت ساحل یا مناطق داخلی را در بست به اجاره شرکت‌های تجاری واگذار... در قبال آفریقا بسیار هوشیار و گوش‌بزن بود و در تلاش برای تصاحب مصر تصمیم قاطع داشت که جلو هرگونه ادعای فرانسه را بگیرد... او به عنوان نخست‌وزیری با حدود ۱۴ سال سابقه صدارت؛ بیش از هر نخست‌وزیر دیگری بعد از لیورپول [نخست‌وزیر انگلیس در اوایل قرن ۱۹م] خدمت کرده است؛ حتی گلاستون از نظر طول مدت صدارت به پای او نمی‌رسد. هیچ نخست‌وزیری بعد از او، دوره صدارتش حتی به ۱۰ سال نرسید. او شیخ‌الرئیس تمام نخست‌وزیران عصر خود بود».

سالیسبوری با توجه به اوضاع حساس ایران، یک دیپلمات یهودی، حیل‌گر و کارکننده به نام سر هنری ولف را به عنوان سفیر انگلیس روانه ایران ساخت (شعبان ۱۳۰۵ ق/آوریل ۱۸۸۸م) و با این کار به چرخ سیاست بریتانیا در ایران سرعتی نو بخشید. نیز در سفر سوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ (۱۳۰۶ ق/۱۸۸۹م) موبک وی را با پیشواری بسیار باشکوه - که در سفرنامه خود شاه منعکس است - پذیرا شد و از این طریق در صدد جلب و جذب شاه و همراهان وی برآمد.

روزنامه روسی نوویه ورمیا، مورخ مارس ۱۸۸۸ (رجب ۱۳۰۵) در باب ولف و مأموریت‌های مهم او در ایران چنین هشدار داد: «امروزها دروموند ولف به تهران رفت. نباید فراموش کرد که مشارالیه در کارهای مصر با کمال جد، کفایت به خرج داد و در ۱۸۸۵ به مأموریت مخصوص به اسلامبول فرستاده شد. بودن او در پایتخت ممالک سلطان (عثمانی) مصادف شد با حوادثی که در پایتخت روم ایلی شرقی اتفاق افتاد و برای روسیه این قدر مایه دردسر شد. نصب چنین مرد باکفایت پولتیک دانی به سفارت ایران، به نظر می‌رسد که دربار لندن مصمم شده است به کارهای ایران با دقت نگاه کند و به نفوذ پرزور روس کسر برساند. ولف از آن اشخاصی نیست که نشسته و خمیازه بکشد و دستهایش را روی هم

بگذارد؛ البته در منافع دولت خودش سعی‌ها خواهد کرد. منافع انگلیس همیشه در ایران با منافع روسیه در نقطه مقابل هم واقع شده تعیین ولف را باید مربوط به تدابیری دانست که انگلیس‌ها در سرحد شمالی هندوستان به کار می‌برند. چند سال قبل، انگلیس‌ها در نزد دولت علیه ایران اقداماتی به کار بردند که اجازه بگیرند کشتیهای آنها در رود کارون تا شوشتر تردد نکنند ولی مساعی آنها به جایی نرسید. امید انگلیس‌ها باز به کشیدن راه آهن بزرگ باقی است و احتمال کلی دارد از مأموریت‌های ولف یکی هم این باشد؛ و اگر این راه به توسط انگلیس‌ها کشیده شود، آن وقت باید جمیع تجارتخانه‌های ایران را منحصر به انگلیس دانست...»^۲

روزنه‌های نفوذ

بدین گونه، همه چرخهای ماشین دیپلماسی بریتانیا، شتابان به کار افتاد تا با استفاده کامل از آن فرصت مساعد تاریخی، در مدتی اندک، حریف روسی را در صفحه شطرنج سیاست ایران مات سازد. حل کشمکش ۱۷ ساله دولت ایران با رویتر (بر سر قرارداد موقوف الاجرای امتیازات رویتر) و نیز عنوان فریبنده رشد اقتصاد

ایران، بهانه‌های موجهی بود که بر اساس آن، سالیسبوری به دست ولف روزنه‌های نفوذ زیر را برای استعمار انگلیس در ایران باز کند:

۱. افتتاح رود کارون به روی کشتیهای تجارتی عموم ملل که البته بیشترین سود آن را عملا و فعلا انگلیس‌ها می‌بردند (صفر ۱۳۰۶ ق ۷ اکتبر ۱۸۸۸م).^۳
۲. امتیاز تاسیس بانک شاهنشاهی، که گذشته از معاملات پولی، حق نشر اسکناس و استخراج انحصاری معادن ایران و از آن جمله نفت و بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی این سرزمین را در اختیار انگلیس‌ها قرار می‌داد (جمادی الاولی ۱۳۰۶/ژانویه ۱۸۸۹م).^۴
۳. امتیاز رژی که اختیار کشت و برداشت و خرید و فروش تنباکوی ایران را منحصرأ به دست یک کمپانی انگلیسی می‌سپرد (رجب ۱۳۰۷/مارس ۱۸۹۰).

در این میان، بویژه قرارداد رژی، بهانه‌ای شد که انگلیس‌ها ایران را جولانگاه عمال رنگارنگ خود قرار دهند و حتی جای جای این کشور اسلامی را عرصه تبلیغات تبشیری سازند.^۵ اما...

اما نهضت تحریم تنباکو، به رهبری داهیان میرزای شیرازی و همدلی علما و پشتیبانی وسیع و حیرت‌انگیز طبقات مختلف ملت ایران، بویژه تجار، این تهاجم شوم را متوقف ساخت. آری، نهضت ضد استعماری تحریم، نه تنها امتیاز رژی (و پاره‌ای امتیازات دیگر نظیر امتیاز انگور و شراب) را برهم زد، بلکه اساسا به حیثیت سیاسی دولت انگلیس - که آفتاب در مستعمراتش غروب نمی‌کرد - لطمات سخت وارد کرد و توطئه عمیق و همه‌جانبه آن قدرت استعماری را بر ضد استقلال و آزادی ایران اسلامی درهم شکست و برای سالیهای طولانی به تأخیر افکند. به گواهی اودارد براون: «امتیاز تنباکو پایان یافت ولی عوارض آن باقی ماند، و از این اوقاب لطمه بزرگی به حیثیت دولت انگلیس وارد آمد... حیثیت انگلیسیان که دستخوش تضييع سنگین از شکست احمقانه و خنده‌آور امتیاز تنباکو گردید، طبیعی و غیر قابل احتراز بود. این امتیاز محکوم به بدترین عقوبت‌ها شد.»^۶

زلزله در امپراتوری بریتانیا

با شکست مفتضحانه کمپانی رژی، سرمایه‌داران طماع غربی که بوی زر مستشان کرده و برای بلع منابع ایران دندان تیز نموده بودند واپس نشستند؛ و حتی خود سالیسبوری پس از ۶ سال صدارت، در اثر بحران ناشی از نهضت تحریم، مسند حکومت را درباخت. روزنامه فرانسوی «پا» در شماره ۵، فوریه ۱۹۰۰ خویش، با اشاره به نهضت تحریم می‌نویسد: «وقتی در سال ۱۸۹۲ تهران را ترک کرد و خاطرش جمع بود که ایران در تحت تسلط کامل



مرحوم میرزای شیرازی



مرحوم حاج‌علی تقی



ناصرالدین شاه



میرزا علی اصغر خان امین السلطان



میرزا محمدحسن خان امین السلطان



سالیسبوری

پشت پرده یک حکم

آن وقت، حربه پیشوای نهضت تحریم در ستیز با کمپانی رژی (و در واقع، با استعمار بریتانیا) چه بود؟ هیچ! یک حکم کوتاه ۱/۵ سطر که ملت ایران - از زن و مرد و پیر و جوان و عالم و عامی، حتی ملکه دربار - یکپارچه خود را موظف به اجرای آن می‌شمرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، اليوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است عجل الله فرجه!»
اعتماد السلطنه در یادداشت ۷ جمادی الاولی ۱۳۰۹ می‌نویسد: «طوری مساله تنباکو مهم است که حتی اندرون خود شاه بهیچوجه نمی‌کشند. شنیدم شاه فرموده بود به زندهای خودش که کی غلیان را حرام کرده؟ بکشید، اینها چه حرفی است؟! یکی از خانمهای آبرومند عرض کرده بود همان کس که ماها را به شما حلال کرده، همان کس قلیان را، تا در اداره خارج مذهب [= فریبها] است، به ما حرام کرده. شاه فرموده بود من می‌کنم، شما هم بکشید. یکی از زندهای دیگر گفته بود شما دو خواهر هم با هم گرفتید! تکلیف مردم که نیست تقلید شما را بکنند. خلاصه عجالتا احدی از خانه‌ها و کوچه‌ها قلیان نمی‌کشند. غیر از شاه و امین السلطان و امین اقدس [یکی از همسران شاه].»^۷

لحن خاص حکم تحریم (که برخلاف فتاوی و احکام معمول علما، به جای «حرام است» و امثال این تعابیر، شخص مرتکب را «محارب با امام عصر ع» شمرده است) و نیز نفوذ گسترده و حیرت‌انگیز آن (که تا اعماق حرمسرای شاه نیز پرکشید و لایتهای محل و فرنگی مابان لابلای راه، مثل دینداران، به رعایت حکم مرجع تقلید واداشت) امری غیر عادی و عجیب می‌نماید و نشان می‌دهد که پشت پرده ماجرا، خبرها بوده است. حکایت مستند و معتبر زیر، پرده از راز بزرگ ماجرا برمی‌دارد:

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی (فرزند دانشور و پارسای مؤسس حوزه علمیه قم؛ آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری) در زندگینامه پدر خویش (نسخه خطی) مرقوم داشته‌اند:

«مرحوم آقای سید حسین حائری فشارکی که علی‌الظاهر اخوی‌زاده مرحوم آقای سید محمد فشارکی استاد [مرحوم حاج شیخ عبدالکریم] بود و مرد صالح و فقیه روشن ضمیری بود و... بسیار سید با صفا و شیرین و دوست داشتنی بود... نقل می‌کردند که: در داستان تنباکو، مرحوم میرزای شیرازی، فضلی شاگردان خود را شبها در بیرونی جمع می‌کرده است و آنها در موضوع تنباکو، از لحاظ مصالح حکم تحریم و لوازم محتمله غیر مطلوب آن بحث می‌کردند و به صورت مکتوبی درمی‌آمده و مرحوم میرزا می‌برده به اتاق خود و مطالعه می‌کرده و گاهی حاشیه می‌نوشت است. مطلب به اینجا می‌رسد که می‌ترسیم به واسطه حکم تحریم، جان میرزا^۸ در خطر باشد، چون دست خارجیها - که طالب این امتیاز هستند- قوی است و باید برای این جهت نیز جوابی نزد خدا داشته باشیم. مرحوم فشارکی، که عموی حائری ناقل است، جدا معتقد بوده است که در قبال این مصلحت مذهبی، جان مرحوم میرزا اهمیتی ندارد. لذا خود تنها می‌رود اندرون خدمت میرزا، پس از تعارفات عرض می‌کند که شما حق استادی و تعلیم و تربیت و سایر حقوق بر من دارید، ولی خواهش می‌کنم به اندازه چند دقیقه مثلا از حقوق خود صرف نظر فرمایید که من آزاد صحبت کنم.

آقای میرزا که خیلی مرد مؤدبی بوده است، می‌گوید: آقا بفرمایید. مرحوم فشارکی به طور آزاد می‌گوید: سید، چرا معطلی؟ می‌ترسی که جانت در خطر بیفتد؟! چه بهتر که بعد از خدمت به اسلام و تربیت علمی عده‌ای، به سعادت شهادت برسی؛ موجب سعادت شما و افتخار ماست. مرحوم میرزا می‌فرماید: بلی آقا، من هم همین عقیده دارم.»

توضیح: منابع در دفتر روزنامه موجود است.

بانک اعطا فرمودند اقدامات و اهتمامات لازمه به جهت احداث کمپانی به عمل آمد ولی بدبختانه [به علت] اتفاقاتی که از بابت بعضی امتیاز نامجات دیگر که بهیچوجه ربطی به بانک نداشت واقع گردید، مخصوصا از بابت امتیاز تنباکو، به کلی اطمینان سرمایه داران اروپ در آنچه راجع به ایران است، سلب شده چنانچه به طور تحقیق نه در انگلستان و نه در مابقی فرنگستان ممکن است سرمایه لازم جهت اتمام این راه به دست آورد...»^۹

جالب‌تر و عبرت‌انگیزتر از همه، آن است که با قیام تنباکو، دولت سالیسبوری نیز شدیدأ دچار بحران شد و نخست وزیر که ۶ سال با اقتدار تمام بر امپراتوری عظیم بریتانیا حکومت کرده و به قول هارولد ویلسون: «شیخ رئیس تمام نخست وزیران عصر خود بود»^{۱۰}، منصب قدرت را از کف باخت. نیکی رکدی، مورخ معاصر انگلیسی، پس از تصریح به این نکته که: «شکست امتیاز تنباکو از شور و شوق انگلیس‌ها برای سرمایه‌گذاری در ایران کاست»، به بحران شدید سیاسی لندن و حملات سخت وکلای مجلس و جراید به سالیسبوری، مدیر کمپانی رژی و قرارداد رژی در مه ۱۸۹۲ تصریح دارد.^{۱۱} اعتماد السلطنه، وزیر و ندیم مشهور ناصرالدینشاه، در روزنامه خاطرات خویش (بخش حوادث ۲۶ ذی حجه ۱۳۰۹ ق) ضمن شرح سفر ناصرالدین شاه به توپسرکان می‌گوید: شاه در سرچشمه توپسرکان «ناهار میل فرمودند. به من فرمودند سالیسبوری، صدر اعظم انگلیس، معزول شد. پارلمان انگلیس به صدر اعظم معزول ابراد گرفتند که چرا در ایران اسباب فتنه بپا کرده و انحصار تنباکو و توتون رواج داده؟ یکی از تقصیرات عزل او همین است. من تشکر کردم که الحمد لله این مرد شارلاتان معزول شد...»^{۱۲}

دست دیگری هم هست



میرزا محمد تقی شیرازی

۳۰ سال بعد از پیروزی جنبش تنباکو (به رهبری میرزای شیرازی اول) قیام دیگری بر ضد استعمار انگلیس در عراق برپا گشت که پرچمداری آن نیز به دست فردی همانام میرزا (یعنی میرزا محمد تقی حائری شیرازی مشهور به میرزای دوم) قرار داشت و اتفاقاً او هم (نظیر میرزای اول) سالها در شهر سامرا کمر به خدمت اسلام و تشیع بسته بود. قیام میرزای دوم که در تاریخ معاصر به «ثوره عشرين» یا انقلاب ۱۹۲۰ عراق شهرت

دارد، توطئه قیومیت انگلیس (پس از جنگ جهانی اول) بر سرزمین بین‌النهرین (و در واقع: مقدمات سيطرة صهیونیسم بر نیل تا فرات) را درهم شکست، و شگفتا که در این قیام بزرگ نیز، دست غیبی الهی بیکار نبود: حجت الاسلام حاج شیخ محمدعلی جاودان (از فضلی مقیم تهران و صاحب آثار و مقالات علمی مختلف) در اوایل تیر ۱۳۷۴ نقل کردند: مرحوم حاج شیخ ذبیح‌الله محلاتی، نویسنده آثار علمی و تاریخی گوناگون نظیر «تاریخ سامرا» و «اخیر غیبیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام»، در دهه ۱۳۴۰ شمسی تعریف کرد: به میرزای شیرازی دوم (رهبر انقلاب ضد انگلیسی ۱۹۲۰ عراق) اعتراض کردند که، میرزای بزرگ (رهبر نهضت تحریم) با همه سطوت و مرجعیت تامه و قدرت فوق‌العاده‌ای که پس از پیروزی قیام تنباکو به دست آورد، به جنگ با انگلستان برخاست، شما چطور با انگلستان درافتادید؟ میرزای دوم چیزی نگفت، فقط فرمود: دست دیگری هم هست!



حلقه‌های از انقلاب های ۱۲۰ ساله گذشته ایران، نمی‌تواند بدون ارتباط باشد اما تفاوت های فراوانی دارد. این انقلاب‌ها بر اساس شرایط خاصی پدید می‌آید و روی یکدیگر تأثیر می‌گذاشت، اما گاهی اهداف آنها از اساس متفاوت بود. برای مثال جنبش تنباکو یک جنبش صددرصد ضد خارجی است، جنبه ضد استبدادی آن چندان جدی نیست. درست است که در ظاهر مردم و علما رودروری دولت قاجاری هستند، اما اگر شما کتاب «تحریم تنباکو» نوشته شیخ حسن کربلایی را بخوانید، اساس نهضت برای مبارزه با فرنگی مآبی و غربزدگی است. در حالی که در مشروطه ماجرا به عکس است. هدف جنبش، مبارزه با استبداد است اما برای سامان دادن به آن، به خارجی پناه می‌برد. البته به نظر من دلیلش این است که جنبش مشروطه چندان جنبه ضد استبدادی هم نداشت و بیشتر در پی تجدید و نوگرایی بود. به هر حال، هر کدام را قبول کنیم، با جنبش رژی متفاوت بود. با این حال باید گفت که تجربه مخالفت با قاجاریه در تنباکو، سرلوحه مبارزاتی شد که در مشروطه رخ داد. اما این در حد یک تجربه صوری است و باطن قضایا با آن تفاوت دارد. اگر به همین شکل نسبت تحریم تنباکو را با انقلاب اسلامی ایران مقایسه کنیم باید بگوییم انقلاب اسلامی شباهت زیادی به جنبش تنباکو دارد و کمتر به مشروطه می‌ماند.

آیا گستره تأثیر قیام تنباکو به خارج از ایران نیز سرایت کرد؟ به عنوان مثال آیا جنبش ضد انگلیسی ۱۹۲۰ عراق متأثر از آن بود یا خیر؟

مبارزات مراجع شیعه در نهضت تنباکو و مشروطه در عراق با این که مستقیماً مرتبط با ایران و مسائل ایران بود، اما حوزه علمیه عراق را سیاسی کرد. تا پیش از آن، حوزه نجف چندان سیاسی نبود، اما حرکت تحریم به آب راکد ۲۰۰ ساله تکلیف داد و بعدها باعث شد که شماری از شاگردان میرزای شیرازی در مشروطه نقش ایفا کنند. این مسیر تا انقلاب ۱۹۲۰ عراق هم ادامه می‌یابد. یک تجربه سیاسی مستمری است که در حوزه سامرا و نجف پدید می‌آید، بارور می‌شود و دیگر از محدوده ایران فراتر رفته و در عراق نیز سخت تأثیرگذار است. این تأثیر در حفظ قدرت سیاسی جامعه شیعه در عراق که قرن‌ها تحت سلطه عثمانی‌ها بود و همین طور مبارزه آنان با اشغالگران انگلیسی بسیار تأثیر داشت.

واگذاری امتیازهایی که در نهایت کیان سلطنت خود آنها را به خطر می‌انداخت، تن می‌دادند؟
ما نباید تردید کنیم که قاجارها به مقدار زیادی استقلال ایران را حفظ کردند و برای آن مایه گذاشتند. در این دوره، دشمنان زیادی ایران را تهدید می‌کردند. برای قاجارها که هرات را از دست داده بودند، همین سرشکستگی کافی بود. آنان به حفظ ایران مستقل سخت علاقه‌مند بودند، اما مشکل آن بود که قاجارها نظام جدید سلطه را نمی‌شناختند. آنان تصورشان این بود که همین سلطه سیاسی‌شان برای حفظ استقلال



یکی از ستون‌های اصلی نهضت در تهران شیخ فضل‌الله نوری بود که به دلیل ارتباطی هم که با کاتب میرزای بزرگ و پدر همسر خود میرزا حسین نوری داشت در قضایای تحریم در تهران نقش زیادی داشت



ایران کفایت می‌کند. از سوی دیگر، به دلیل نداشتن نظام مالیاتی و درآمدی درست، برای اداره امور کشور، محتاج پول بودند. بگذریم که خوشگذرانی‌های آنان نیز مخارجی داشت. مجموع این عوامل دست به دست هم داده و غفلتی را نسبت به گسترش سلطه اقتصادی - سیاسی استعمار ایران ایجاد کرده بود. حرکت تنباکو ضربه‌ای سخت بر نظام قاجاری بود که می‌بایست از آن درس لازم را می‌گرفت.

آیا جنبش تنباکو بر نهضت‌های بعدی همچون مشروطه و انقلاب اسلامی نیز تأثیر داشت؟ آیا می‌توانیم انقلاب اسلامی را ادامه آن بدانیم؟

شیعه قرار دهد. در واقع نظام سلسله مراتبی روحانیت با نفوذی که در میان مردم داشت، تعدادی از مراجع محلی را در حد فاصل رأس این هرم با مردم داشت که نقش بسیار مهمی در هدایت این ماجرا و بعدها تحولات سیاسی دیگر داشتند. یکی از ستون‌های اصلی نهضت در تهران شیخ فضل‌الله نوری بود که به دلیل ارتباطی هم که با کاتب میرزای بزرگ و پدر همسر خود (میرزا حسین نوری) داشت، در قضایای تحریم در تهران نقش زیادی داشت. البته سید جمال را باید از این دایره مستثنا کرد. نفوذ او روی اقشار عمومی نبود و تنها بخشی از نخبگان ممکن بود تأثیری از وی پذیرفته باشند.

عده‌ای اصالت حکم میرزا را زیر سوال می‌برند و می‌گویند این حکم به میرزا منتسب شد و ایشان هم آن را پذیرفت. آیا شواهد تاریخی موید این نظر است یا خیر؟

به طور معمول تردیدهایی که درباره حکم تحریم تنباکو ابراز شده، نشأت گرفته از شایعاتی است که همان زمان توسط درباری‌ها انتشار یافت. آنان هم تلاش داشتند تا در اصالت این حکم تردید کنند، اما چنان و چندان موج فراگیر شد که در این کار توفیقی نیافتند. به نظر من یک پایه این تردیدها آن است که اساساً این افراد در صداقت جمع زیادی از رهبران دینی مردم تردید می‌کنند و آنان را متهم به جعل می‌کنند. چنین چیزی با موازین عقلی و معیارهای تاریخی قابل اثبات نیست. چطور انسان می‌تواند تصور کند که چنین شخصیت‌های برجسته‌ای آن هم در شهرهای مختلف، توافق کنند تا حکم معجولی را انتشار دهند و در این باره هیچ اظهار نظری هم نکنند. این بدبینی، خاص افرادی است که بنیاد همه این امور را بر جعل و تزویر می‌دانند. به علاوه تردیدکنندگان معمولاً از قشری هستند که می‌کوشند هر نوع حرکت مثبتی را که روحانیت برای دفاع از منافع مردم داشته است، با طرح استدلال‌های سست، مورد تردید قرار دهند. در واقع نیات این افراد، ما را در این باره که آنان یک مشی علمی را در این قبیل نوشته‌ها تعقیب کرده باشند، به تردید جدی می‌اندازد.

به هر حال حکومت قاجار و به طور مشخص ناصرالدین‌شاه تمایل داشتند که بر یک کشور قوی و مستقل حکمرانی کنند و علی‌الاصول با تضعیف استقلال کشور مخالف بودند. در این صورت چطور به

جنبش ضد امتیاز رژی حرکتی بود که در آن نقش مذهب، مرجعیت و انتظار منجی به خوبی به نمایش درآمد و همین امر موجب شد تا ماشین‌های تحریف با انواع توجیهات عجیب و غریب به حرکت درآید تا در اصالت آن خدشه وارد سازد. گروهی - که عمدتاً درباریان قاجار را تشکیل می‌دادند - در اصالت انتساب حکم به میرزا شک کردند و عده‌ای آن نهضت را به تحریک روسها دانستند و بعضی دیگر نیز نقش اصلی را برای تجار قائل شدند و روحانیت را تابع آنها خواندند.

پیرامون گستره تأثیر و شبهاتی که پیرامون آن نهضت مطرح شده، گفتگویی را با حجت‌الاسلام والمسلمین رسول جعفریان از محققان نام‌آشنای تاریخ معاصر ایران انجام داده‌ایم که به مقتضای محدودیت جا گزیده‌ای از آن را می‌خوانید.

اساساً در تحلیل نهضت تحریم با چه جریان‌هایی روبه‌رو هستیم؟

به طور معمول مورخان لائیک معاصر ایران سعی دارند تاریخ معاصر ایران را با الحاد تفسیر کنند. نمونه آن فریدون آدمیت است که انگشت در جهان کرده ملحد می‌جوید تا نه با کشتن او بلکه با بزرگ‌کردن تاریخ معاصر ما را تاریخ بی‌دینی و الحاد معرفی کند. انکار تأثیر دین در تحولات سیاسی مهم در کشور ما از اصول اولیه این قبیل تاریخ‌نگاران است. اینان تحت تأثیر جو عمومی دوره رضاشاهی و محمدرضاشاهی، دین را به هیچ می‌گرفتند. چیزی که بعد از وقوع انقلاب اسلامی بطلاش بر همه ثابت شد.

این جماعت، جنبش تنباکو را در اطراف بازار و تجار بازار خلاصه می‌کنند و علماً را آلت دست این جماعت می‌دانند؛ در حالی که جنبش تنباکو ترکیبی از رهبری روحانیت و بازاری‌های متدین است که البته حیثیت و استقلال اقتصادی مملکت را با منافع مادی خود و مردمشان به هم گره زده‌اند. بسیاری از این تجار ضمن ساخت و پاخت با عوامل بیگانه می‌توانستند زندگی بهتری داشته باشند؛ اما مردانه و همدلانه با رهبران دینی برای حفظ استقلال اقتصادی کشور تلاش کردند. آیا نهضت ضد رژی با حکم میرزای شیرازی شروع شد یا قبل از آن در بلاد مختلف، تحریم به شکل پراکنده وجود داشت؟

اگر توجه داشته باشیم که مسأله تحریم در مقطعی از تاریخ ایران که به تدریج سلطه اقتصادی بیگانگان با گرفتن امتیازات مختلف در حال گسترش است، به عنوان یک استراتژی مبارزاتی از سوی نیروهای اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد، در خواهیم یافت که ماجرا پیش از حکم میرزا و از درون ایران آغاز شد. میرزا نقطه اوج این حرکت و درست در جایی است که این آتشفشان سر به فلک می‌گذارد و خرمن دولت قاجاری را می‌سوزاند. سالها بود که رهبران دینی داخل ایران از سیاست تحریم علیه سلطه خارجی استفاده می‌کردند. استفاده از این سیاست در ماجرای تحریم به نقطه اوج خود رسید.

تکیه میرزا در داخل ایران بر چه شخصیت‌هایی بود؟ به عبارت دیگر نقش شیخ فضل‌الله نوری و سیدجمال... در نهضت چیست؟

در ایران یک نظام مرجعیت محلی وجود داشت که متکی به مجتهدانی بود که برخی از آنان چندان قابل بودند که اگر در نجف آن روزگار بودند شانس مرجعیت مطلق را هم داشتند. این مجتهدان ستون‌های دین و مذهب و سیاست دینی در شهرها شمرده می‌شدند. اصفهان، تبریز، شیراز و در رأس همه: تهران هر کدام پایگاهی برای این مرجعیت محلی بودند. این نظام که تمامی روحانیون سرشناس را در خود داشت، می‌توانست همه چیز را در اختیار مرجعیت عظمای

گفتگو با حجت‌الاسلام رسول جعفریان پیرامون جنبش ضد رژی ماجرا، پیش از حکم میرزا آغاز شده بود



عزیزکنان ایرانی و انگلیسی‌ها در شاهنشاهی قاجاریه در مشهد



حجت الاسلام رضا رمضان نرگسی

در تاریخ معاصر ایران، همواره از مردان بزرگی همچون امیر کبیر و قائم مقام فراهانی زیاد نام برده می‌شود؛ اما معمولاً به زنان بزرگ که نقشی همانند آنها در تاریخ سیاسی - اجتماعی معاصر ایران ایفا کرده‌اند، کم توجهی می‌شود. در حالی که با کمی دقت در منابع تاریخی، می‌توان زنانی را یافت که نقشی بزرگ در تلاش برای حفظ عظمت ایران و رسیدگی به ضعفا و مقابله با بیگانگان داشتند و جالب اینجاست که عمدتاً این نقش محوری از سوی زنانی ایفا می‌شود که با ملاک‌های امروزی، زنان فعال و آگاه و در عرصه فعالیت‌های اجتماعی به شمار نمی‌آیند. در واقع نمونه‌هایی از این دست، اندیشمندان را وادار می‌کند در تقسیم‌بندی زنان به سنتی و مدرن و ارائه الگوهای کلیشه‌ای تجدیدنظر کنند.

یکی از زنانی که در مقطعی از تاریخ معاصر کشورمان نقش کلیدی ایفا کرد، انیس الدوله همسر ناصرالدین شاه است. وی که یک روستازاده بود با بهره‌گیری از هوش و فراست ذاتی، مورد توجه شاه قرار گرفت و با وجود آن که از وجاهت چندانی نیز برخوردار نبود بتدریج به سوگلی دربار و ملکه قدرتمند ایران تبدیل شد و چنانکه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران بیان داشتند، زمانی که رضاخان به دستور سیمیرغ! در ۱۷ دی ۱۳۱۴ پرده حجاب از سر زنان خود (و ملت ایران) کشید، یکی از کارشناسان استعماری لندن با اشاره به انیس الدوله و حمایت وی از حکم تحریم میرزای شیرازی در دربار ناصرالدین شاه گفت: ما با اجرای این سیاست کشف حجاب در ایران نطفه آن گونه رویدادها (حمایت ملکه دربار قاجار از فتوای مرجع تشیع) را خشک کردیم و برای همیشه از تکرار آن جلوگیری نمودیم و این گفته، علاوه بر استعماری بودن کشف حجاب، گویای عظمت اقدام تاریخ‌ساز آن بانوی عفاف و سیاست نیز هست که با این عمل خود، دافی بر دل دیپلماسی لندن نهاد که نزدیک به نیم قرن بعد هنوز تازه بود.

مقاله حاضر نگاهی بر زندگی او دارد که می‌تواند بر تمام تبلیغات فمینیستی در عصر رضاخان و پس از آن مهر بطلان بزند.

نام اصلی انیس الدوله فاطمه است. او دختر نورمحمد، ساکن مازندران بود. در کودکی پدرش را از دست داد و نزد عمه‌اش زندگی می‌کرد و توسط او وارد حرم‌خانه ناصرالدین شاه قاجار شد و به خدمت جیران خانم فروغ السلطنه که در آن زمان زن سوگلی شاه بود در آمد. پس از مرگ جیران، کلیه اموال او به فاطمه سپرده شد. وی در دربار تصمیم گرفت باسواد شود لذا دو سه نفر از ملاجایی‌های اندرون، مأمور تعلیم و تربیت او شدند.^۱

ناصرالدین شاه در سفر سلطانی، او را به ازدواج موقت خود درآورد (۱۲۷۶ ق) و فاطمه خانم را انیس الدوله لقب داد و بعد هم مالیات شهر کاشان و دهات آن را به او واگذار کرد.^۲ او به دلیل لیاقت، کفایت، کاردانی و آداب دانی بتدریج مورد توجه و علاقه شاه قرار گرفت و مقام و منزلت ممتازی در میان زنان عقدی و صیغهای شاه به دست آورد.^۳

ویژگی‌های اخلاقی انیس الدوله

خوش خلقی: انیس الدوله با آن که از طبقه پایین جامعه به بالاترین مقامی که یک زن می‌توانست به آن دست یابد، رسیده بود، ولی هیچ‌گاه مقام و منزلت اجتماعی، او را فریفته خود نکرد، بلکه از مقام خود همواره برای دلجویی از مردم و عظمت ایران بهره می‌برد.

می‌توان ادعا کرد، تقریباً همه نویسنده‌ها او را زنی استثنایی به لحاظ اخلاق دانسته‌اند، به طوری که تاج السلطنه درباره او می‌نویسد: به قدری این زن، عاقله [و] با اخلاق بود که با وجود نداشتن صورتی خوب، برای سیرت خوب، او زن اول محترم بود. و همین اخلاق نیکو، او را فوق العاده جذاب کرده بود و به عقیده بسیاری از تاریخ‌نویسان من جمله تاج السلطنه و اعتماد السلطنه، خوش خلقی و هوش سرشار موجب شده بود وی نقش ملکه ایران را ایفا کند. مادام کارلا سرنا در این خصوص می‌نویسد: «در ایام نوزد، خانم‌های سرشناس از رفتن به دیدن ملکه انیس الدوله غفلت نمی‌کنند.»^۴

متانت و وقار: از دیگر خصوصیات که حتی مستشرقین روی آن انگشت گذارده‌اند، وقار و متانت فوق العاده اوست. بنجامین در همین راستا می‌نویسد:

نقش سیاسی - اجتماعی انیس الدوله در دربار ناصری

بانوی کیاست، خاتون نجابت



گرچه نمی‌توان او را فوق العاده زیبا دانست، ولی به طوری که گفته می‌شود چهره دوست‌داشتنی و جذابی دارد و از رفتاری موقرانه و متین و هوش سرشاری برخوردار است.^۵

رفتار سیاسی - اجتماعی

در نقش ملکه ایران «هوش سرشار و بصیرت بی‌نظیر سبب شد انیس الدوله در سراسر کشور مقام والای ملکه را احراز کند و برای خود جداگانه درباری داشته و سفرای کبار و ممالک بیگانه وقتی به ملاقات شاه می‌رفتند، در دفتر این ملکه نیز نام خود را ثبت می‌کردند و حتی هدایای نفیس و نشان‌های قیمتی از جانب سلاطین بیگانه به عنوان انیس الدوله ملکه ایران» به دربار قاجار می‌رسید.^۶ شگفت این که یک منشی زن داشت و این در تاریخ ملل فرنگ نیز تا آن موقع بی سابقه بود که ملکه کشوری منشی زن داشته باشد.

از آنجا که ملکه در ارتباط مستقیم دایمی با شاه بود، لذا در بسیاری امور سیاسی می‌توانست نقش اساسی داشته باشد. انیس الدوله اولین زن حرم‌خانه ناصرالدین شاه بود، که عنوان ملکه را دریافت کرد و وظایف متعدد ملکه‌ها را به عهده گرفت. همچنین وی اولین زن حرم‌خانه شاهی بود که مفتخر به دریافت نشان حمایل آفتاب شد.^۷ قبل از سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگ، نشان حمایل آفتاب در آن سامان متداول



انیس الدوله و نهضت تحریم تنباکو

یکی از برگزیده‌های زرین زندگی انیس الدوله نقش او در واقعه تنباکو است. ملکه با آن که علی القاعده می‌بایست حافظ منافع دربار باشد، ولی منافع ملت و اطاعت از مرجعیت دینی را مقدم بر منافع کوتاه مدت دربار می‌دید و با تدبیر و درایت خاص خود نهضت را در داخل قصر پیگیری کرد. ناصرالدین شاه یکبار دید فرمان جهاد میرزای شیرازی تا لایه‌های زیرین و پنهانی قصر او نیز نفوذ کرده است. وقتی شاه به اندرونی انیس الدوله وارد شد، از او پرسید: «خانم! چرا قلیان‌ها را از هم جدا و جمع می‌کنند؟» جواب داد: «برای آن که قلیان حرام شده.» ناصرالدین شاه روی درهم کشیده و با تغییر گفت: «که [چه کسی] حرام کرده؟» انیس الدوله با همان حال گفت: «همان کس که مرا به تو حلال کرده.» شاه هیچ‌نگفت و برگشت و برای آن که مبادا به احترامش لطمه وارد آید، بعد از آن به هیچیک از نوکران خود دستور نمی‌داد قلیان بیاورند و در تمام دربار قلیان‌ها را جمع کردند.^۸ همان طور که در عبارت فوق بیان شده، هدایت مبارزه از سوی انیس الدوله طوری بود که شاه را منفعلساخت، طوری که دیگر حتی جرات نداشت، از خادمین خودش، طلب قلیان کند.

بود که به ملکه‌ها داده می‌شد.^۹ حفظ اقتدار ایران در برابر زنان سفرای خارجی: یکی از کارهای مهم او این بود که در کلیه تشریفات رسمی و درباری و روزهای اعیاد و میلاد شاه به عنوان ملکه ایران از شاهزاده خانم‌ها و بانوان اعیان و اشراف و همسران وزرا و سفرای خارجی پذیرایی می‌کرد و مهمانی‌هایی در خور شان آنان ترتیب می‌داد و ضمن به رخ کشیدن اقتدار زن ایرانی، آنها را با فرهنگ و رسوم اصیل ایران آشنا می‌کرد.^{۱۰} از جمله دوستعلی خان معبر الممالک درباره عید میلاد شاه چنین می‌نویسد: «انیس الدوله از بانوان سفرا و دیگر بانوان اروپایی مقیم تهران و همسران وزرا و اعیان و اشراف دعوت می‌کرد و خود، حمایل بر سینه و نیم تاج بر فرق، غرق در نشان‌هایی که شاهان کشورهای خارجی برایش فرستاده بودند، از میهمانان پذیرایی می‌کرد.» او برای آن که مفاخر ملی ایران را به همسران سفرای خارجی نشان دهد آنها را به مجالس تعزیه می‌برد و شخصاً داستان تعزیه را برایشان شرح می‌داد.^{۱۱}

او به حدی در مساله سفرای کشورهای خارجی (بخصوص کشورهای غربی) حساس بود که حتی وقتی باخبر می‌شد یکی از آنها قصد ترک ایران را دارد، برای خداحافظی از زنان همراه، ضیافتی به افتخار آنها ترتیب می‌داد. یکی از این سفیران نقل می‌کند: هنگامی که در سال ۱۸۸۵ من به امریکا احضار شدم و قرار شد تهران را ترک نمایم، انیس الدوله، خانم و دختر مرا دعوت کرد که در ضیافت کوچکی که به افتخار آنها در اندرون بر پا می‌شود، شرکت کنند و همانجا مراسم خداحافظی به عمل آید.^{۱۲}

او گاهی خانم‌های سفرای خارجی را به حضور می‌پذیرفت و برای آنان مجالس مهمانی ترتیب می‌داد و با آنها به وسیله مترجم به مذاکره می‌نشست.^{۱۳} او در این مذاکرات سعی داشت آنها را با عمق اصالت فرهنگ ایرانی آشنا سازد و اقتدار ملت ایران را به آنها گوشزد نماید.

بست انیس الدوله: انیس الدوله چون خودش رعیت زاده بود، بهتر می‌توانست وضعیت رعیت را درک کند. لذا نقطه‌ای را در حرم شاه عبدالعظیم حسنی^{۱۴} معروف به بست انیس الدوله تعیین کرده بود. هر کس آنجا بست می‌نشست، نشانه آن بود که به انیس الدوله نظم کرده و این ملکه باید به کارش رسیدگی کند. انیس الدوله بدین ترتیب مرجع و ملجای کسانی بود که حتی از حفظ جانشان بیمناک بودند و به آستان او پناه می‌بردند.^{۱۵}

حتی گاهی اتفاق می‌افتاد افراد از دست مامورین ناصرالدین شاه به انیس الدوله پناه می‌آوردند؛ مثلاً سردسته یکی از ایلات که گویا مختصری نافرمانی کرده و مورد خشم و غضب فوق العاده ناصرالدین شاه واقع شده بود؛ در حضرت عبدالعظیم به عنوان تحصن بست نشست. انیس الدوله به او تأمین جانی داد و از طرف دیگر مأموران دولت که از طرف شاه برای سرکوبی و تنبیه این آدم رفته و با تحصن او در حصن انیس الدوله روبه‌رو شده بودند، از ترس سطوت ملکه جرات نکردند کاری به او داشته باشند و وقتی با اعتراض ناصرالدین شاه مواجه شد، عذر آورد که ترسیده اگر او مخالفین شاه را پناه نهد، آنها به سفارت روس یا انگلیس پناهنده شوند و این برای اقتدار کشور بسیار نامناسب است.^{۱۶} این امر نشان از زیرکی و دور اندیشی و در عین حال وطن‌دوستی انیس الدوله دارد. برای همین است که اعتماد السلطنه در توصیف انیس الدوله می‌نویسد: او زنی بسیار پاکدل بوده و مواقع ضروری، غضب شاه را فرو می‌نشاند و همواره از بیچارگان حمایت می‌کرد.^{۱۷}

تدین و تعظیم شعائر

به دینداری او نه تنها نویسندگان داخلی بلکه حتی مستشرقین نیز اعتراف کرده‌اند. مادام کارلاسرنا درباره خصوصیات فردی او می‌نویسد: «انیس الدوله با وجود این که ملکه ایران بود و جایگاه رفیعی داشت، در عزاداری امام حسین بسیار ناله و ضجه می‌کرد و به یاد مصائب شخصیت‌های مقدس مذهبی خویش اشک می‌ریختند.»^{۱۸}

اطاعت از مرجعیت دینی

انیس الدوله در موارد بسیار، اطاعت خود از مرجعیت دینی را به نمایش گذارد که مصداق این اطاعت را در جریان مبارزه با امتیازنامه‌های روتیر و رژی مشاهده می‌کنیم.



صدر اعظم ۳ پادشاه

طاهره شکوهی



میرزا علی اصغر خان فرزند آقا ابراهیم که به القاب اتابک، امین الملک، امین السلطان و اتابک اعظم نیز نامیده می‌شد، صدر اعظم سه پادشاه (ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلیشاه) بود. او در سال ۱۲۵۷ ق. در تهران چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش به انجام رساند.

از ۱۵ سالگی به واسطه پدرش که وزیر بود، به دربار ناصری راه یافت و ابتدا پیشخدمت مخصوص شاه شد و در سفر عتبات همراه وی بود. پس از مراجعت از سفر به درجه سرهنگی و ریاست سواران رکابی شاه رسید و لقب صاحب جمع را گرفت. در سال ۱۲۹۸ ق. خزانه‌داری نظام به او محول شد و یکسال بعد لقب امین الملک را دریافت کرد. در ۱۳۰۰ ق. با فوت پدر، مشاغل و مناسبات او هم به دوش وی افتاد. با سمت وزیر اعظم، امور مربوط به وزارت داخله و دربار را با لقب امین السلطان برعهده گرفت. ۳ سال بعد به وزارت امور خارجه رسید و عملاً از آن تاریخ به بعد که مصادف با فوت میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم بود، شخص دوم ایران شد. میرزا علی اصغر خان در سفر سوم ناصرالدین شاه همراه وی به اروپا رفت و در سال ۱۳۱۰ ق. منصب و لقب صدر اعظم یافت.

اتابک به دلیل پشتیبانی بیگانگان، بیش از هر صدر اعظم دیگر دوران قاجار در این مقام دوام آورد. او در آغاز زمامداری‌اش از کمک انگلیسی‌ها بسیار برخوردار بود و به همین مناسبت هم امتیاز کشتیرانی در رود کارون، تاسیس بانک شاهنشاهی، استخراج معادن ایران، لاتاری و انحصار توتون و تنباکو را به انگلیسی‌ها که هواخواه او بودند داد.

پس از اعطای امتیاز انحصار دخانیات به انگلیسی‌ها و

نهضت تنباکو، جنبشی عمومی بود که تمامی ملت ایران در آن مشارکت کامل داشتند و دامنه تاثیر آن مرزهای زمان و مکان را درنوردید و در حالی که در لندن کابینه را سرنگون ساخت، در فراخوانی تاریخ نیز همچنان زنده و بانشاط، جریان یافت تا با انقلاب اسلامی ایران به ثمر نشست. در آن واقعه، اما کسانی بودند که به اعتبار جایگاه سیاسی و مذهبی خویش نقش آفرینی داشتند. عده‌ای در مسیر منافع ملت ایران حرکت می‌کردند که نیکنامی ابدی را برای خود خریدند و متقابلاً گروهی نیز در مقابل مردم خویش صفا آری کردند. از میان انبوه آن شخصیت‌ها ۵ چهره زیر را برگزیده‌ایم تا معرفی شوند: میرزای شیرازی، آیت‌الله فال اسیری، حاج محمدحسن امین‌الضرب، میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم (امین السلطان) و مسعود میرزا ظل السلطان.

این کشور ادامه داد ولی از آن پس برای حفظ مقام خود تغییر روش داده و در دامان روسها افتاد و با دادن امتیازات به دولت روسیه، درصدد برآمد مقام خود را تثبیت کند و تا پایان عمر از این روش دست برنداشت.

پس از آن که مظفرالدین میرزا ولیعهد به تخت سلطنت نشست امین السلطان تا سال ۱۳۱۴ ق. در مقام صدارت باقی ماند. در این سال به واسطه فشار انگلیسی‌ها از صدارت مغرول و به قم تبعید شد و به جای او میرزا علی خان امین الدوله صدارت یافت اما در سال ۱۳۱۶ ق. با اصرار روسها به مظفرالدین شاه به تهران فراخوانده شد و بار دیگر به صدارت رسید.

سال ۱۳۲۱ ق. بر اثر وقوع یکسری حوادث و مخالفت یکپارچه علما با سیاست‌های امین السلطان از کار معزول و جای خود را به عین الدوله داد. پس از آن اتابک به سفر دور دنیا پرداخت و با هدایت میرزا ملکم و حاج مخبر السلطنه هدایت به لژ فرانسوی آلمان پیوست و در سال ۱۳۲۵ ق. با وجود مخالفت آزادیخواهان و ملیون از طرف محمدعلی میرزا به ایران دعوت شد و مقام نخست‌وزیری مشروطه به او اعطا شد. مدت زمامداری وی چندان طول نکشید زیرا در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ هنگامی که از مجلس شورای ملی خارج می‌شد به ضرب گلوله به قتل رسید.

پانوشته‌ها:

۱. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، تهران: نشر گفتار، نشر علم، ۱۳۸۰، صص ۵۲-۵۱
۲. جمشید زرغام بروجنی، «میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم»، مجله وحید، دوره نهم، شماره پنجم (۱۳۵۰)، صص ۷۹۰-۷۸۹
۳. حسن کربلانی، قرارداد رژی ۱۸۹۰ م. یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ ق. تهران: مبارزان، ۱۳۶۱، صفحات ۱۷۵ و ۱۲۴ و ۱۱۲
۴. ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: اقبال، ۱۳۶۶، صص ۷۵
۵. محسن بهشتی سرشت، نقش علما در سیاست، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، صص ۱۱۸ و ۱۱۴
۶. ابراهیم تیموری، پیشین، صص ۷۹

حکم تحریم تنباکو از جانب میرزای شیرازی، امین السلطان جهت مقابله و خنثی کردن حکم میرزا دست به اقدامات متعددی زد که هیچکدام نتوانست کوچکترین تاثیری در تغییر عقیده مردم داشته باشد. برای حل قضیه تحریم، به دستور ناصرالدین شاه مذاکراتی بین رجال و علما صورت گرفت و نتیجه این شد که امین السلطان اقداماتی برای فسخ و ابطال امتیازنامه به عمل آورد. وی ابتدا با سفارت انگلیس و رئیس کمپانی وارد مذاکره شد و امتیاز فروش دخانیات در داخل ایران را لغو کرد ولی چون علما خواستار لغو کامل امتیاز تنباکو بودند، دست از مخالفت برداشتند و از طرفی ناراضی‌تری مردم در نقاط مختلف کشور روز به روز بیشتر می‌شد و بیم آن می‌رفت که این مخالفت‌ها منجر به طغیان عمومی شود لذا دولت‌ها مجدداً وارد مذاکره شدند و سرانجام قرارداد فسخ و مبلغ ۵۰۰ هزار لیره خسارت به کمپانی دریافت‌کننده امتیاز داده شد.^۱ امین السلطان رویه دوستی با انگلیس را تا واقعه تحریم تنباکو و شورش مردم ایران و شکست سیاسی انگلیس در

بعد تلاش دامنه‌داری برای این سمت نمود و سرانجام حاضر شد به ناصرالدین شاه یک میلیون تومان تقدیم کند تا این که مظفرالدین شاه را از ولایتعهدی عزل نماید. جسارت ظل السلطان برای تصرف سایر شهرها موجب گردید شاه پیرامون خواسته‌های او اندیشه کند. انگلیسی‌ها حامی او ... بودند و سرانجام ... حکومت‌های ظل السلطان از چنگ وی خارج و منحصر به اصفهان شد.^۲

ظل السلطان که هنگام تحریم تنباکو حکمران اصفهان بود با اعتراض مردم بر ضد کمپانی رژی رویه رو شد. در اصفهان باوجود سخت‌گیری‌های ظل السلطان، علما به ریاست حاج شیخ محمدتقی معروف به آقاجنقی قاطعانه برابر برنامه‌های کمپانی ایستادند و برای اولین بار ایشان حکم تحریم خرید و فروش و استعمال دخانیات را صادر کرد.

از طرف حکومت به آقاجنقی تلگراف تهدیدآمیزی شد که دست از مخالفت خود بردارد و برای والی اصفهان حکومت هم دستور آمد که به هر وسیله مردم را ساکت سازد. برای این منظور ظل السلطان با علمای اصفهان وارد مذاکره شد. ولی چون مذاکرات به جایی نرسید، شروع به تهدید کرد. اما هر چه بیشتر فشار آورد مقاومت علما نیز فزونی یافت تا جایی که عده‌ای از آنها به ناچار از اصفهان مهاجرت کردند. از جمله آقامیرالدین به سامرا نزد میرزای شیرازی رفت.^۳

«ظل السلطان مقرر ساخت که همگان محصول دخانیات خود را بدون حرف و چون و چرا به کارگزاران رژی بفروشند و در این میان به قول دکتر فوریه یکی از معتبرترین تجار اصفهان حاضر به معامله با رژی نشده و تنباکوی خود را یکجا به آتش کشید. بدین ترتیب با وجود سخت‌گیری‌های ظل السلطان، نهضت ضد امتیاز با ابتکار و اقدام تجار و مشارکت کسبه و رهبری موثر دو تن از علما (آقاجنقی و برادرش شیخ محمدعلی) در نیمه دوم ربیع الثانی ۱۳۰۹ گسترش چشمگیری یافت



ماموریت ۳۴ سال به طول انجامید و تا اوایل مشروطیت ادامه داشت.

ظل السلطان در طول این مدت، حاکم مطلق و بلامناع جان و مال اهالی بود و به فردی شقی و قسی‌القلب شهرت یافت به طوری که مظفرالدین شاه هر گاه می‌خواست شقاوت کسی را بیان کند او را به ظل السلطان تشبیه می‌کرد.

مسعود میرزا همچنین از سال ۱۲۹۵ تا ۱۳۰۵ ق. حاکم ۱۴ ایالت و ولایت جنوب غربی و غرب کشور بود لیکن مرکز حکمرانی او در اصفهان قرار داشت. در سال ۱۲۹۸ برای مراسم عید نوروز و تقدیم هدایا و پیشکش به تهران آمد که شاه حکومت فارس را نیز به او واگذار کرد لیکن پس از مدتی از حکومت‌های متعدد خود عزل شد. از دلایل عزل او گفته شده که چون «... در این ایام وی به نیمی از ایران تسلط یافته بود به فکر ولایتعهدی افتاد و در حدود سالهای ۱۳۰۰ ق. به

خودکامه

فریده شریفی

مسعود میرزا ظل السلطان فرزند ارشد ناصرالدین شاه در ۲۰ صفر ۱۲۶۶ به دنیا آمد. مادرش عفت السلطنه دختر رضاقلی بیگ پیشخدمت بهمن میرزا پسر چهارم عباس میرزا بود. مسعود میرزا سال ۱۲۷۷ ق. در سن ۱۱ سالگی لقب یمین الدوله یافت و به حکومت مازندران، استرآباد، سمنان و دامغان منصوب شد.

سال ۱۲۷۹ ق. به حکومت فارس رفت و چون سن کمی داشت، مسعود ناصر خان قاجار دولو به عنوان وزیر، همراه او رفت. مسعود میرزا در سن ۱۶ سالگی به دستور مادر بزرگش مهدعلیا با دختر میرزاتقی خان امیرکبیر ازدواج کرد و والی گری اصفهان را برعهده گرفت. در این هنگام، وزیر و پیشکار وی امیراصلان خان مجدالدوله دایی ناصرالدین شاه بود و در همین سال لقب وی از یمین الدوله به ظل السلطان تغییر یافت. حکومت اول او در اصفهان تا پایان سال ۱۲۸۵ ق. ادامه داشت و در این دوره متأسفانه ساختمان‌های وسط میدان شاه به امر وی و وزیرش ویران شد. استاد جابر انصاری در توضیح علت این اقدام می‌نویسد:

ظل السلطان برای این که عمارات صفوی و زیبایی اصفهان توجه ناصرالدین شاه را جلب نکند دستور قطع اشجار خیابان‌ها و تخریب ساختمان‌های صفوی را داد و با آن که چند نفر از بازرگانان اصفهان حاضر شدند مبالغ هنگفتی به او بدهند و وی را از این کار زشت بازدارند، از تصمیم خود منصرف نشد.^۱

در بهار ۱۲۸۶ ق. به همراه پیشکار خود محمدقلی خان آصف الدوله برای دومین بار به حکمرانی فارس رسید. وی در سال ۱۲۹۱ به تهران احضار شد و پس از مدتی کوتاه بار دیگر به اصفهان رفت. این

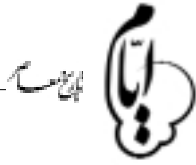
که به شکست دولت انجامید.^۲

در سال ۱۳۱۳ ق. که ناصرالدین شاه به قتل رسید برخلاف انتظار که بیم آن می‌رفت تا از ظل السلطان حرکتی سر بزند، او به مظفرالدین شاه تلگراف خاضعانه‌ای نوشته و در آن خود را غلام زر خرید اعلیحضرت نامید. ظل السلطان در مدت سلطنت مظفرالدین شاه کماکان حاکم اصفهان و یزد بود. پس از مرگ وی در سال ۱۳۲۴ ق. و جلوس محمدعلی شاه به تخت سلطنت، برای عرض تهنیت سلطان جدید به تهران آمد که مردم اصفهان در غیاب او تعطیل عمومی اعلام و عزل او را خواستار شدند و مجلس آن را به تصویب رساند و او که دید دیگر چاره‌ای ندارد از حکومت اصفهان و یزد استعفا کرد و با تقدیم پیشکشی به ایالت فارس منصوب شد.^۳

در جریان مشروطیت و بعد از به توپ بسته شدن مجلس و در ابتدای استبداد صغیر، وی به همراه دو تن از فرزندان به اروپا رفت و پس از مدتی مخفیانه از راه منجیل به ایران بازگشت، اما در ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ توسط مجاهدین دستگیر شد و با اخذ ۳۰۰ هزار تومان به او اجازه دادند تا مجدداً به اروپا باز گردد. وی تا اوایل جنگ جهانی اول در اروپا سکنی داشت و سپس به ایران بازگشت و در منزلش باغ‌نو در انزلی زندگی کرد تا بالاخره در ۲۳ رمضان ۱۳۴۶ درگذشت.^۴

پانوشته‌ها:

۱. باقر عاقلی، خاندان‌های حکومتگر ایران، ج ۲، نامک، تهران، ۱۳۸۴، صص ۱۶۸-۱۶۷
۲. همان، صص ۱۷۰-۱۶۹
۳. جمال‌الدین الحسینی، قیام میرزای شیرازی علیه استعمار انگلیس و نهضت تنباکو، بی‌جا، بی‌تا، صص ۴۷
۴. فریدون آدمیت، شورش بر امتیازنامه رژی، تهران، پیام، ۱۳۶۰، صص ۵۱
۵. باقر عاقلی، همان، صص ۱۷۲
۶. پیشین، صص ۱۷۵



رهبر جنبش

ویدا معزی نیا

سیدمحمدحسن حسینی مشهور به میرزای شیرازی یکی از بزرگترین فقها و مراجع تقلید شیعیان، در پانزدهم جمادی الاول ۱۲۳۰ قمری در شیراز دیده به جهان گشود. پدرش میرزا محمود در زمره عالمان دینی بود و در دستگاه حکومت شیراز به کار نویسندگی اشتغال داشت. در دوران طفولیت از نعمت وجود پدر محروم و تحت سرپرستی دایی خویش سیدحسین موسوی مشهور به مجدالاشرف که او نیز از عالمان دینی بود قرار گرفت.

در ۴ سالگی پای به مکتب نهاد و پس از فراغت از درسهای اولیه فارسی در ۶ سالگی به فراگیری ادبیات عرب پرداخت و ۶ سال بعد دروس مقدمات را به پایان رساند و به یکی از بزرگترین وعظ شیراز معروف به میرزا ابراهیم سپرده شد تا فن خطابه را فراگیرد. او با هوش سرشاری که داشت هر روز یک صفحه از کتاب مشکل «ابواب الجنان» را دوبار می خواند و حفظ می کرد. پس از درگذشت مجدالاشرف به فقه و اصول پرداخت و بعد از مدتی به اصفهان رفت و در مدرسه صدر ساکن شد و به درس شیخ محمدتقی ایوانکی (صاحب حاشیه) رفت و پس از وفات استادش، در کلاس میرسیدحسن مدرس بیدابادی حضور می یافت. در ۱۵ سالگی کتاب مهم و فقهی «شرح لمعه» را برای شاگردان خود که گاه از استاد بزرگسال تر بودند، تدریس می کرد. او قبل از ۲۰ سالگی به کسب اجازه اجتهاد نائل آمد.

در سال ۱۲۵۹ برای ادامه تحصیل عازم عتبات عالیات شد و از محضر بزرگانی چون شیخ حسن کاشف الغطاء و آیت الله شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) بهره ها برد.

میرزا محمدحسن شیرازی پس از درگذشت صاحب جواهر به درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری در نجف رفت. پس از وفات شیخ انصاری، همه شاگردان وی، میرزای شیرازی را به ریاست و زعامت برگزیدند. نامبرده در سال ۱۲۷۸ قمری به زیارت خانه خدا مشرف شد و در این سفر قصد اقامت در مدینه منوره را داشت که میسر نشد. سپس تصمیم به مجاورت در مشهد امام رضا گرفت که آن هم مقدر نیفتاد تا این که در شعبان ۱۲۹۰ به سامرا هجرت کرد. با مهاجرت وی گروه بسیاری از علما و فضلا و شاگردان ایشان به آن شهر روی آوردند و مرکز حوزه های شیعی به آنجا انتقال یافت. میرزای شیرازی تا پایان عمر مرجعیت مطلق داشت و در طول حیات پربار خویش، شاگردان عالم و مبرزی تربیت کرد که می توان از سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، آخوند



ملا محمدکاظم خراسانی، حاج شیخ فضل الله نوری و آیت الله میرزاحسن آشتیانی نام برد. وی از میان یاران و شاگردانش، عده ای را برای مشاوره در امور دینی، سیاسی و اجتماعی مردم برگزید تا در شهرها و ولایت مختلف نماینده او باشند.

یکی از بزرگترین اقدامات سیاسی میرزا در ایران فتوای تحریم تنباکو بود. این قرارداد در صورت اجرا منجر به ورشکستگی تولیدکنندگان و تجار ایرانی می شد و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را به مخاطره می انداخت؛ در نتیجه موجی از خشم و نارضایتی در کشور پدید آمد و در شهرهای مختلف از جمله شیراز، تبریز، اصفهان، خراسان و تهران علمای اعلام به رهبری آیت الله میرزای شیرازی برضد امتیاز مذکور قیام کردند. ایشان در اول ذیحجه ۱۳۰۸ با ارسال تلگراف مفصلی به ناصرالدین شاه بر منافات قرارداد با احکام قرآن و از بین رفتن استقلال کشور تاکید ورزید.

اقدامات ناصرالدین شاه برای جلب رضایت علما سودی نبخشید و سرانجام میرزای شیرازی طی حکمی استعمال توتون و تنباکو را تحریم کرد.

به دستور میرزاحسن آشتیانی این فتوا در تهران و دیگر شهرها تکثیر شد و همه مردم حتی اندرون حرم ناصرالدین شاه نیز از استعمال آن خودداری ورزیدند. سرانجام شاه و کمپانی رژی لغو قرارداد را اعلام کردند و در مقابل، دولت از علما خواست تا ضمن تلگرافی به میرزای شیرازی استعمال توتون و تنباکو را مباح اعلام نماید. میرزای شیرازی نیز پس از حصول اطمینان از لغو امتیاز، حکم تحریم را ملغی کرد. بدین ترتیب نقشه شوم انگلستان برای تسلط بر ایران با فتوای مجتهدی آگاه و شجاع ناکام ماند.

امام خمینی^{۱۲} این اقدام مهم میرزای شیرازی را این گونه تعبیر کردند: «همان نصف سطر میرزای شیرازی رضوان الله علیه مملکت ما را از توی حلقوم خارجی ها بیرون کشید».

آیت الله میرزای شیرازی از نظر اخلاق، رفتار، مسائل انسانی و روحانی و در انجام وظایف شرعی در نهایت کمال بود. او فردی بسیار خوش برخورد، شیرین گفتار، متواضع، با خرد و دارای حافظه ای قوی بود.

سرانجام آن عالم بزرگوار در شب چهارشنبه ۲۴ شعبان ۱۳۱۲ در اثر بیماری سل در سن ۸۶ سالگی در شهر سامرا به دیار باقی شتافت و طبق وصیت خود در نجف اشرف در جنب باب طوسی به خاک سپرده شد.

پانوش ها:

۱- عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ص ۲۴۲ - ۲۵۰، گلشن ابرار: خلاصه ای از زندگی اسوه های علم و عمل از تقی الاسلام کلینی تا آیت الله خامنه ای، ۳۸۸/۱، ص ۲۰۸ - محمدحسن آقازنگر، طهران، میرزای شیرازی:



از سوی دیگر، ناچار به قیام شد اما دولت مردان خائن و استعمارگر بیگانه، فارس را برای اجرای قرارداد ننگین، از لحاظ جغرافیایی در اولویت قرار داده بودند و خوشبختانه نهضت نیز از فارس آغاز شد. فال اسیری علاوه بر اعتراض و بسیج مردم علیه قرارداد تنباکو، با بهبود نیز میانه خوبی نداشت و به مبارزه با آنان می پرداخت. ناصرالدین شاه از دخالت فال اسیری در سیاست خشنود نبود، به همین لحاظ دستور تبعید او را از شیراز، صادر کرد. لکن فرمانفرمای فارس از قدرت و نفوذ فال اسیری بیم داشت و از آشفتنگی بیشتر اوضاع، حتی نسبت به جان خویش نگران بود. لهذا از شاه مهلت خواست. اما میرزا رضاخان (محمد رضا خان) قوام الملک مسوولیت انجام آن را پذیرفت و او را از بندر بوشهر به بصره فرستاد.

فال اسیری، سهم عمده ای از شهرت خویش در نهضت تنباکو را به ماجرای تبعید به عتبات، دیدار با سیدجمال الدین در بصره و ترغیب میرزای شیرازی در صدور فتوای تحریم، مدیون است. اندکی بعد، شاه از تبعید او پشیمان شد و

پرونده امین ضرابخانه

اکبر مشغوف



حاج محمدحسن اصفهانی معروف به کمپانی و ملقب به امین دارالضرب - مخفف آن: امین الضرب - حوالی ۱۲۵۱ ه. ق. (مطابق ۱۲۱۴ شمسی و ۱۸۳۵ م) در شهر اصفهان به دنیا آمد. پدرش آقا محمدحسین بودند.^۱

وی خواندن و نوشتن فارسی و خوشنویسی قرآن را در مکتب خانه آموخت^۲ و پس از فوت پدر برای کسب و کار به

تهران آمد و مشغول تجارت شد. سرنوشت محمدحسن هنگامی دگرگون شد که با یک بازرگان به نام پانایوتی (Panayotti) که نماینده یک شرکت یونانی در تهران بود مشغول کار شد. براساس برخی اسناد، محمدحسن فنون بازرگانی داخلی و خارجی را از او آموخت^۳ و چون درستکار و مردم دار بود، در اندک زمانی، اعتماد همگان را جلب کرد و کارش رونق یافت. کم کم قبول برات بزرگان و رجال، او را به شهرت رساند و با درباریان و شخص شاه ارتباط پیدا کرد.^۴ حاج محمدحسن با کمک امین السلطان، کارهای دولتی را نیز به فعالیت های اقتصادی و تجاری خود افزود و به دنبال آن اداره ضرابخانه و حقوق انحصاری آن و در نتیجه لقب «امین الضرب» نیز به او داده شد.^۵

از اقدامات امین الضرب می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ایجاد خط راه آهن بین محمودآباد و امل (۱۳۲۴ ق)
 ۲. احداث کارخانه های برق، بلورسازی (۱۳۰۵ ق)، چینی سازی در تهران و کارخانه ابریشم تابی و ابریشم بافی
 ۳. بنای کاروانسرای حسن آباد (میان راه تهران - قم)
 ۴. ساخت راه افجه به تهران
 ۵. پیش نهاد تأسیس بانک در ۱۲۹۶ ق
 ۶. پیش نهاد احداث اولین کارخانه ذوب آهن (۱۳۰۴ ق) که امتیاز آن را از شاه گرفت، اما موفق به اجرای آن نشد.
- اقدام دیگر او خرید مقادیر زیادی گندم در قحطی سال ۱۲۸۸ ق از مازندران و حمل آن به تهران بود که موجب نجات مردم از مرگ حتمی شد.^۶

در جریان نهضت تحریم تنباکو گرچه در مرحله نهایی، رهبری علما باعث لغو قرارداد شد اما نقش تجار، از آن جمله امین الضرب، را نیز در این جریان نمی توان اندک دانست. وی به عنوان یکی از تجار منتفذ کشور که با شاه و امین السلطان نیز روابطی نزدیک داشت، رابط بازرگانان با حکومت بود.

سیدجمال الدین اسدآبادی در دو سفر خود به ایران در خانه امین الضرب اقامت گزید و او را شیفته و مرید خویش ساخت. امین الضرب از کمک مالی به سید جمال هنگام اقامت او در روسیه و حتی پس از آن که به خواری از ایران رانده شد، کوتاهی نکرد. دوستی او با سیدجمال الدین و حمایتش از او ناشی از این باور بود که اسدآبادی مردی به راستی روحانی و مرشدی مذهبی است که هدفی جز پیشبرد اسلام ندارد. هر دو در اعتقاد به ضرورت اصلاحات در جوامع اسلامی بویژه در ایران هم رای بودند. در دید امین الضرب، سید جمال الدین اسدآبادی رهبر موثری برای انجام این گونه اصلاحات در جهان اسلام بود.

وی به احداث بناها و نهادهای عام المنفعه و ساختن حجره برای طلاب در امکان مذهبی نیز علاقه ای مخصوص داشت^۷ و بحار الانوار را در ۲۲ جلد به هزینه شخصی تکثیر و به رایگان توزیع کرد. سرانجام امین الضرب در ۸ شعبان ۱۳۱۶ ق (مطابق اول دیماه ۱۲۷۷ و دسامبر ۱۸۹۸ م) از دنیا رفت^۸ و در جنب گلدسته ایوان حضرت امیرالمومنین علی (ع) به خاک سپرده شد.^۹

منابع در دفتر روزنامه موجود است .

پانوش ها:

۱. محمد رضا رحمتی، نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو (زندگینامه سیاسی - اجتماعی سید علی اکبر فال اسیری)، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، صفحات ۶۷ تا ۶۹ و ۱۷۹ - ۲۰۰، همان، صفحات ۶۸ تا ۱۱۵ - ۳۰، مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری قمری، ۴۰۴۲۲/۲، محمد رضا رحمتی، پیشین، ص ۱۱۷ - ۵۰، همان، ص ۱۶۹.

مجتهد تبعیدی

سپهिला عين اله زاده

سیدعلی اکبر فال اسیری مجتهد بزرگ فارس در عصر ناصری و داماد میرزای شیرازی سال ۱۲۵۶ ق در قصبه «اسیر» فارس واقع در گرمسیر دیده به جهان گشود. او پس از اتمام تحصیلات در عتبات، به شیراز آمد و در محله اسحاق بگ ساکن شد و از همان ابتدا در میان علما از برجستگی و بین عموم مردم از احترام بسیار برخوردار بود و در برابر رژیم استبدادی عصر خود و استعمار خارجی، مردانه قامت بر می افراشت. بی عدالتی های حکام محلی، مبادرت ورزیدن آنان به احتکار ارزاق، اغماض دولت مردان در قبال مفاسد اجتماعی، اهمیت فارس - به جهت نزدیکی به سواحل جنوب و هندوستان و اهمیت نقش آن ایالت در نهضت تنباکو - تظلم های متعدد ضعفا نزد فال اسیری و دیگر عوامل، این روحانی بزرگ را به جبهه گیری شجاعانه علیه دولت وامی داشت.

مبارزات سیاسی فال اسیری ابعاد گوناگون داشته و بر حسب اهمیت، متفاوت است. وی زمانی سردسته مردم محروم شهر بود و نسبت به گرانی ساختگی مواد غذایی توسط صاحب دیوان (حاکم شهر) اعتراض کرد که او را به اصفهان تبعید کردند. زمانی نیز حرکت آفرینی نهضت تنباکو را برعهده داشت. وی در طول اقامت خویش در اصفهان به تدریس علوم و ترویج احکام اشتغال داشت اما مدتی بعد به شیراز بازگشت و به دلیل علو معنوی خویش در راستای مبارزه با استبداد و استعمار از یک سو و نقش برتر فارس در اجرای قرارداد رژمی



به کوشش رزیتا میری



روزهای خوش

امین السلطان به همراه جمعی از مقامات و خدمه خود

ناصرالدین شاه قاجار ۳ بار به اروپا سفر کرد و در سفر سوم خویش امتیاز توتون و تنباکو را به اتباعی از دولت انگلستان داد. در آن زمان که معیشت بسیاری از مردم از طریق فروش توتون و تنباکو تامین می‌شد، با اعطای این امتیاز زارع و تاجر هیچ نوع اختیاری در تولید و فروش این محصول نداشتند. بنابراین موج اعتراضات در نقاط مختلف ایران آغاز شد و مردم در شهرهای مختلف از علمای دینی کسب تکلیف کردند. آیت الله میرزا محمدحسن شیرازی حکم به تحریم استعمال تنباکو داد: «بسم الله الرحمن الرحیم الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است». با توجه به اعتقادات دینی و مذهبی ایرانیان، گروههای مختلف به حمایت از حکم ایشان برخاستند و حتی درباریان و خصوصاً زنان حرمسرای ناصرالدین شاه این حکم را لازم الاجرا دانستند. در نتیجه، شاه وادار به لغو قرارداد شد. این خود پیروزی بزرگی برای مردم به پشوانه روحانیت بود. این جنبش زمینه‌ساز حرکت‌های بعدی بویژه مشروطیت شد.



سفر شوم

ناصرالدین شاه در سفر سوم به اروپا



صدر اعظم متحیر

امین السلطان (چپ) در پشت آبدارخانه در کنار امین خلوت به عاقبت خود می‌اندیشد

صیادی که خود صید شد

۱۳۱۰ ق - دوشان تپه / ناصرالدین شاه به اتفاق عده‌ای از رجال و خدمه در شکارگاه سلطنتی



نشان استعمار

نماد شرکت شاهنشاهی دخانیات ایران (رژی)



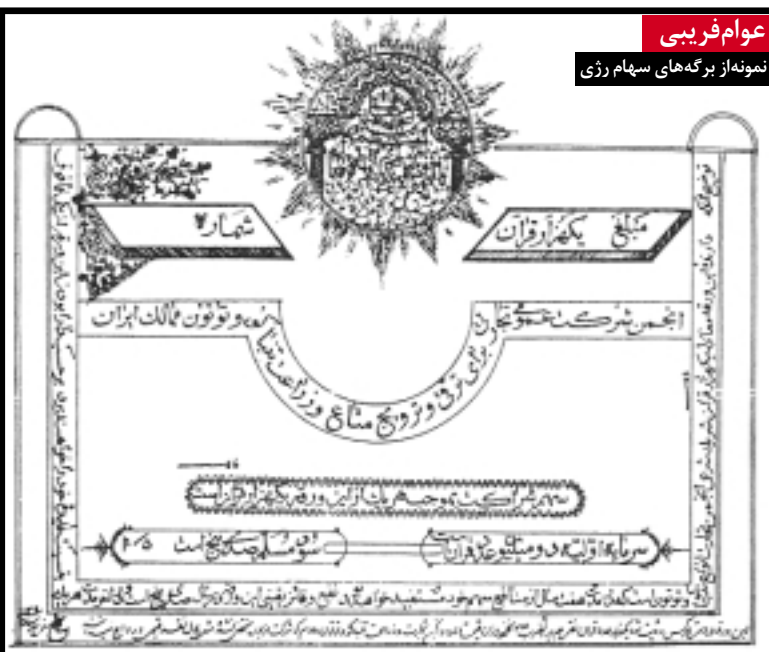
لفاف بسته‌های تنباکو



برخی با تحریم تنباکو به استفاده از مواد دیگر رو آوردند



آرامش قبل از طوفان
یکی از انبارهای تنباکو



سرکوب استقلال خواهان
محافظة سربازان از ارگ سلطنتی

مار در آستین

آقای ابراهیم دهگان که بر کتاب رژی حاشیه زده، در شرح مقدمات سیاسی آن می‌نویسد:
در آنجا [لندن] پیشنهادهایی از جمله توتون و تنباکو به شاه ایران گردید و گرفتن این امتیاز را بر عهده مهماندار شاه، یعنی ماژور جرالد تالبوت واگذار کرده بودند. او بود که به وسیله اعتمادالسلطنه و امین‌السلطان مزایای این کار را گوشزد شاه نموده، می‌خواست گذشته از جبران خرج این سفر، برای سفر آتی نیز گنجی باد آورده به دست آورد.

طوفان خشم و نفرت

تحلیل فیلیپ ک، حتی مورخ و شرق‌شناس لبنانی نیز در مورد قرارداد رژی و مضار آن به این شرح است: [مخارج سفر ناصرالدین شاه به فرنگ] چنان لطمه‌ای به مالیه کشور زد که یک انحصار دولتی بر صنعت دخانیات وارد آمد. در ۱۸۹۰ این انحصار با حق زراعت و تجارت آن به یک دسته سرمایه‌دار اروپایی واگذار شد. این کار، طوفان ملی از خشم و

زنان و نهضت تنباکو

عده‌ای با کم‌لطفی می‌کوشند زنان را در دوران قبل از مشروطیت، عناصری نادان و کم‌اطلاع از حوادث روز نشان دهند در حالی که اعتراض شدید زنان و نقش آنان در نهضت تنباکو بسیار چشمگیر بود. آنان به خیابان‌ها آمده بازار را بسته و با گل مالیدن به سر فریاد و اسلما سر دادند و عملاً رهبری حرکت را بر عهده گرفتند:

صبح دوشنبه سوم جمادی الثانیه ابتدا علما و اهل علم [در] دارالخلافة، دسته دسته از هر محله رو به محله سنگلج که منزل ایشان [میرزای آشتیانی] است روانه شدند. کم‌کم جمعیت مردم زیاد شد... هنگام ظهر دیگر نوبت به زنان شهر رسیده زنان نیز دسته دسته [و] فوج فوج جمع آمده، جمعیت زنان نیز انبوه شده پس از این جماعت، اول کار زنان این بود روانه بازارها شدند [و] هر دکان را گشوده دیدند خواهی نخواهی بستند تا به جایی رسید که در تمامی شهر به

غیرت اسلامیت



ملت ایران از همه گروه‌ها یکپارچه خود را ملتزم و مقید به رعایت حکم تحریم تنباکو می‌دانستند و در این میان حتی بخشهایی از مردم که معمولاً تقییدات مذهبی کمتری دارند نیز به حمایت از تحریم برخاستند.
بعضی به اصطلاح مشتبی‌ها، که از هیچ کس باکی [در ارتکاب] هیچ گونه مناهای و معاصی ندارند؛ به غیرت اسلامیت چپ‌ها را یکسره شکسته و شکسته چپ‌ها را در اداره کمپانی امتیاز انداختند. از جماعت مشتبیان این کلمه به فزونی شنیده می‌شود که عرق را علانیه و برملا می‌خورم و از هیچ کس هم باکی ندارم، ولی چپ‌ها را تا حضرت آیت‌الله شیرازی حلال نکند، لب نمی‌زنم.
محمدرضا زنجانی / تحریم تنباکو، ص ۱۰۲

شاه متحیر بود



امین‌السلطان در یکی از ملاقات‌های خود با شاه، دادن امتیاز تنباکو را به شرکت رژی و گرفتن سالیانه فلان قدر را، به گنج باد آورده مثل نموده و می‌گوید که هیچ عاقلی از شکاری که به پای خود به جرگه بیاید صرف نظر نمی‌کند. طرح این امتیاز در شهر برایتن (Brighton) ریخته شد و مهماندار ماژور تالبوت به وسیله اعتمادالسلطنه تحقیقاتی از موقعیت ایران و اطوار مجتمعات آنجا نمود و به وسیله امین‌السلطان شاه را حاضر برای واگذار کردن نموده است.

تاریخ اقتصادی ایران، چارلز عیسوی، ترجمه یعقوب آژند، ۱۳۷۶، ص ۱۷

نفرت برانگیخت، تنباکو یکی از متداول‌ترین لذت‌هایی بود که عامه تسلیم آن بودند. به دستور یکی از فقها تنباکو تحریم شد و اغتشاش داخلی در گرفت و باز خرید امتیاز را ایجاب کرد، اما نیم میلیون پوند استرلینگ ناچار می‌بایست قرض شود و بدین گونه پایه یک قرض رسمی طولانی گذاشته شد. بلوای تنباکو در ۱۸۹۰ اهمیت مخصوص دارد. این اولین دفعه بود که مردم با خواست شاه مخالفت کردند.

فیلیپ ک، حتی، شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه دکتر قمر آریان، ص ۵۵۷



این عظمت یک دکان دیگر گشوده نماند، این جمعیت زنان با آن انبوهی و کثرت پس از بستن بازار تماماً سرهایشان از روی چادرها گل گرفتند و فریاد کنان رو به ارک دولت رفتند جمعیت مردان نیز با شور و غوغا ... و واسلما گویان از دنبال زنان روانه شدند...

تاریخ دخانیه یا وقایع تحریم تنباکو، شیخ حسن اصفهانی کربلایی، به کوشش رسول جعفریان ص ۱۶۱ (بعد نقل با تلخیص)

نهضت در شیراز

حکم آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی در تحریم تنباکو در سراسر ایران شور و غوغایی حیرت‌انگیز راه انداخت؛ اما بازتاب آن در شیراز (زادگاه میرزا) بسیار بیشتر بود. در یکی از گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در شیراز، گوشه‌ای از این شور مردمی انعکاس یافته است:

روز پانزدهم دی‌مهر [=دسامبر]... آقا سیدحسین که از اجزای اداره دخانیات... می‌باشد و از طهران او را به جهت اصلاحات کار دخانیات در پیش ملاها مامور شیراز کرده‌اند، بعد از ظهری در حضور جمعی از مردم، کاغذی که به در امامزاده سیدمیراحمد چسبانیده بودند، از بابت نکشیدن قلیان [=می‌ایستد] و یا چاقو [=] آن را پاره می‌کند، شخصی از میانه مردم می‌گوید کسی نیست که دست این سید را بگیرد؟ مشارالیه رو می‌کند به آن مرد و چند فحش می‌دهد، بعد از آن آمده کاغذی بر ضد این مطلب و ناسخ آن را می‌نویسد که «لعنت خدا و امام بر کسی باد که افترا را به جناب حجت‌الاسلام [=میرزای شیرازی] زده است که این حکم از ایشان رسیده است»، و

عین‌السلطنه در روزنامه خاطرات خویش، اوضاع کشور را پس از حکم تحریم توتون و تنباکو تشریح می‌کند:

تلگرافی از جانب حاجی میرزا حسن شیرازی، که در کربلای معلی تشریف دارند، رسیده است که تنباکو حرام است و هر کس بکشد مثل این است که با حضرت امام زمان صلوات‌الله علیه حرب کرده باشد. از قراری که شنیدم تمام قهوه‌خانه‌ها قلیان‌ها را شکسته‌اند و مردم اغلب ترک کرده‌اند و کسی جرأت نمی‌کند که در کوی و بازار سیگار یا قلیان استعمال کند...

معرکه غریبی است. مردم متحیر هستند. اعلیحضرت اوقات مبارکشان بسیار تلخ است و در این کار متحیر هستند... الان در شهر دو هزار نفر قلیان کش نیست. تمام ترک کردند. به محض زیارت صورت تلگراف، ترک باید کرد. هیچ کس قادر به محاربه با حضرت امام نیست. باری غلغله غریبی در میان مردم است. فرنگی‌ها جرأت بیرون آمدن از منزل را ندارند.

قهرمان میرزا سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، ص ۴۲۲

می‌خواسته است که ناسخ آن را به درب امامزاده بچسباند که مردم جمعیت [=تجمع] کرده او را می‌گیرند و در راه قدری او را زده و فحش زیادی می‌دهند و می‌برندش در مسجد حاجی نصیرالملک، در اطالی او را حبس می‌کنند و درب اطاق را به روی او بسته، قفل می‌زنند و خیال داشته‌اند که او را اذیت زیاد نمایند؛ اما صبر داشته‌اند تا آمدن آقامیرزا هدایت‌الله به مسجد، از برای نماز شام، که فتوای تنبیه او را بدهد، بعد از آمدن آقامیرزا هدایت‌الله... [او] می‌رود بالای منبر و مردم را موعظه می‌کند و قدری مردم را ساکت می‌نماید، آخر موعظه خود می‌گوید «نمی‌دانیم که این سید از جانب پادشاه یا حکومت مامور است که این کاغذهای جناب میرزا را پاره کند یا آن که سرخود این کار را می‌کند، اگر چنین حکمی از دیوان دارد، نشان بدهد» و از منبر می‌آید پایین. در این بین از اداره دخانیات به قوام‌الملک اطلاع داده می‌شود که سید را از دست مردم رها نماید، آن شب که ممکن نشده بود، فردا صبحی سید را از اطاق مسجد که در آنجا محبوس بوده است، در آورده و به اداره دخانیات می‌فرستند.
وقایع اتفاقیه «مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس...، به کوشش سعیدی سیرجانی، ص ۳۹۳.



به کوشش آسیه آل احمد

سوغات ناصرالدین شاه از سفر سوم فرنگ امتیازنامه رژی بود که کلیه حقوق کاشت، برداشت، خرید و فروش و صدور توتون و تنباکوی ایران را به طور انحصاری در اختیار اتباع انگلستان قرار می‌داد. این امتیاز خشم عمومی را برانگیخت؛ تا آنجا که با رهبری علما برای اولین بار در مقابل هیات حاکمه، یکپارچه ایستادند و با فتوای مرجع بزرگ مسلمانان، آیت‌الله میرزای شیرازی، قلیان‌ها شکسته و استعمال آن حرام شد. گستره این قیام و جنبش تا بدانجا پیش رفت که شاه فسخ امتیازنامه را اعلام کرد، خیزش عمومی ملت، نمایندگان مخالف در مجلس انگلستان را واداشت اعتراف کنند این امتیازنامه بی‌عدالتی بوده است و حق مردم ایران است که علیه آن قیام کنند.
در این بخش، مجموعه‌ای از دیدگاه‌های صاحب‌نظران و رویدادها و اتفاقاتی است که توسط شاهدان عینی در کتابهای خاطرات و نشریات ایرانی و خارجی درج شده است.

تعهد

ماژور تالبوت

ابراهیم تیموری در کتاب خود سندی از تالبوت ارائه کرده است که میزان رشوه و تعهد آن را به امین‌السلطان مشخص می‌کند:

اینجناب «ماژور تالبوت» تعهد می‌کنم که برای حضرت اشرف «امین‌السلطان» و اعلیحضرت شاه ایران، به حضرت اشرف مبلغ ۴۰ هزار لیره استرلینگ بپردازم: ۱۰ هزار لیره از این مبلغ را روز توفیض امتیاز نامه رژی، ۱۰ هزار لیره دیگر از این مبلغ را در اولین روزی که امتیاز رژی به موقع اجرا گذارده شود ۲۰ هزار لیره بقیه را ۲ ماه پس از اجرای امتیازنامه رژی، پاریس ۱۸۸۹

ابراهیم تیموری، اولین مقاومت منفی در ایران، ۱۳۲۸، ص ۱۷۷

پیشانی حال

عباس میرزا ملک آرا برادر ناصرالدین شاه در خاطرات خود به تحریر تنباکو می‌پردازد؛ روز جمعه سوم جمادی‌الاولی ۱۳۰۹ که در دوشان تپه یک فرسخی طهران، اسب دوانی بود و شاه هم تشریف داشتند و جمعیت بسیار تماشاچی بود. هیچ‌کس جرات نکرد قلیان همراه بردارد.

من آن روز در چادر کامران میرزای نایب السلطنه بودم.

به جهت همه یک قلیان آوردند.

خود نایب‌السلطنه کشید و به هر کس تعارف کرد. هیچ‌کس قبول نمود. بعد گفت برای من هم نیارید و چنان متفکر و پریشان حال بود که به وصف نمی‌آمد. زیرا هر قدر تصور می‌کرد، پولهایی که از کمپانی به رشوه گرفته‌است نمی‌توانست رد کند و همه را در این فکر بود که چگونه از آن پولها دل بردارد.

شرح حال عباس میرزا ملک آرا. ص ۱۸۵

علمای جسور

ادوارد براون به مجلسی اشاره می‌کند که علما در حضور امین‌السلطان - صدراعظم - داشته‌اند و با کمال شجاعت، رشوت‌ستانی بعضی‌ها در جریان تنباکو را بیان کرده‌اند. اهمیت این مطلب زمانی مشخص می‌شود که بدانیم امین‌السلطان خود از کسانی است که قرار بوده رشوه دریافت کند:

آقایان علما جسورتر شده و در مجمعی که امین‌السلطان برای غوررسی در موضوع تانوانی که می‌بایستی برای فسخ امتیاز به شرکت پرداخته شود، تشکیل داده بود یکی از آقایان، صدراعظم را مخاطب ساخته گفت: آنهایی که رشوه گرفتند و رضایت شاه را در این امر به دست آوردند (و نام آنان را برد) باید اول به زور از حلق منحوسشان بیرون کشیده شود.

ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، ۱۳۳۸، ص ۵۴.



ادوارد براون

تسلیم در برابر افکار عمومی

سردنيس رايت، آثار و نتایج شوم و تلخی که امتیازنامه رژی برای انگلستان و دربار ایران به همراه داشت را برمی‌شمارد:

در دسامبر ۱۸۹۱ شاه در برابر افکار عمومی تسلیم شد و امتیاز را لغو کرد. بدین ترتیب لطمه بزرگی بر حیثیت بریتانیا وارد آمد و در مقابل، بر اعتبار روسیه افزوده گشت. حتی پس از لغو امتیاز هم شورش و تیراندازی در تهران ادامه یافت. به یک تعبیر، لغو امتیاز تنباکو برای ایرانیان سرآغاز بیداری ملی بود... به سرگرد تالبت [تالیوت] و شرکت شاهی تنباکوی ایران، مبلغ نیم میلیون لیره برای جبران خسارت پرداخت شد و این مبلغ از رهگذر وامی که ایران از بانک شاهی دریافت داشت فراهم آمد. این وام نخستین وام از یک رشته از چندین وام وهن آور خارجی بود که ایران در سالهای بعد برای رها کردن خویش از گرفتاری‌های مالی، که تا حد زیادی خود آفریده بود، دریافت داشت. (۱۲۹)

احساسات ضد انگلیسی

دنيس رايت همچنين به نقل از کنسول انگلستان در تبریز می‌نویسد که امتیاز تنباکو تأثیری بسیار منفی بر وجهه انگلستان در افکار عمومی ایرانیان بر جای گذارده است:

این امتیاز تنباکو احساسات مردم را سخت علیه انگلیسی‌ها برانگیخته است. تا این اواخر بی‌شک بسیاری از مردم تبریز انگلیسی‌ها را دوستان ایران می‌دانستند ولی اکنون انواع سیئات را به آنان نسبت می‌دهند. (ص ۱۲۹)

دنيس رايت، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، امیرکبیر، ۱۳۵۹

نخستین اتحاد موفقیت آمیز

خانم نیکی ر. کدی، به عنوان یک محقق انگلیسی، از واقعه تحریر تنباکو و جنبه‌های مهم این واقعه تحلیلی ارائه می‌دهد و در آن بر خودباوری مردم ایران در جریان نهضت تأکید می‌ورزد:

اعتراض به امتیاز تنباکو، نخستین جنبش موفقیت‌آمیز مردم در تاریخ جدید ایران بود که به شکست دولت و پیروزی اعتراض‌کنندگان در مورد تقاضایشان برای الغای همه جانبه امتیاز منجر شد. این موفقیت، این تردید به مخالفان هوشیار دولت و تجاوزات خارجی جسارت بخشید تا آنجا که برای نخستین بار دریافتند می‌توان در برابر دولت نیز ایستاد. حتی در موضوعی که پای منافع قدرتهای اروپایی در میان باشد. این جنبش متضمن نخستین اتحاد موفقیت‌آمیز میان علما، اصلاح‌طلبان متجدد و جماعت ناراضی ایران، بخصوص تجار بود. اتحادی که می‌بایست مجدداً در اعتراض‌های بعدی ظاهر شود و در انقلاب مشروطه به ثمر رسد. (ص ۱)

معامله بیرحمانه

امتیاز رژی آن چنان یک سوپه و استعماری بود که در داخل هیات حاکمه انگلستان نیز موجب بروز مخالفت شد. نیکی کدی در شماره ۲۷ ماه مه ۱۸۹۲ روزنامه تایمز گوشه‌ای از صحبت‌های مخالفان این قرارداد را در پارلمان انگلستان گزارش کرده است:

مخالفین، این ادعای کمپانی تنباکو را که واقعا ۳۰۰ هزار لیره برای خرید امتیاز پرداخته است، مورد تردید قرار دادند. دولت به خاطر جانبداری از ادعای گزاف کمپانی درباره امتیاز، بشدت مورد حمله واقع شد. یکی از اعضای جناح مخالف گفت که «نمایندگان محترم اگر بخواهند چیزی بیرحمانه‌تر از این معامله سراغ کنند باید به ایام دیرینه سودجویی‌های کمپانی هند شرقی بازگردند» و عضو دیگری از همین جناح تکرار کرد که این امتیاز، با در نظر گرفتن تمام جوانبش، معامله تجارتنه‌ای نبود؛ تلاشی بود که به نفع افراد انگشت‌شماری، به زور از ایران پول گرفته شود و مردم ایران حق داشتند که به مخالفت با آن شوریدند. (ص ۱۶۲)

نیکی ر. کدی، تحریر تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی

وادار می‌نماید.

تحلیل‌های عجیب

یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی ۱۰۶/۱ انکار واقعیت

دکتر فریدون آدمیت، بر این اعتقاد است که رهبری نهضت در اصل بر عهده تجار بوده و علما به آن کشانده شدند در حالی که اگر به منابع همان دوران، مراجعه کنیم، تیغ تیز حملات را متوجه روحانیت می‌بینیم و از آن جمله در نامه‌های ناصرالدین‌شاه،

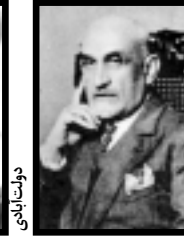
ظل‌السلطان، و ... = که در بخش اسناد همین شماره آمده است =

این مطلب را به وضوح مشاهده می‌کنیم. اظهارات فریدون آدمیت از این قرار است:

بررسی دقیق مدارک در سیر حوادث از تهران گرفته تا شیراز و تبریز و اصفهان و مشهد -

بی‌چون و چرا روشن نمود که اقدام منظم تجار علت فاعلی حرکت برعلیه دستگاه رژی بود و علما به آن جریان کشانده شدند و به درجات، مشارکت فعال هستند.

فریدون آدمیت شورش بر امتیاز نامه رژی، ص ۱۳۲



فریدون آدمیت

رهبری روحانیت

هم جوش می‌داد و آنها را برای قیام، یکپارچه می‌کرد. و این نبود، مگر اسلام و خاصه شیعه که در متن و بطن خود آرمان ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری داشت. متولیان شیعه، علما بودند که با احاطه‌شان بر فقه تشیع و اعلام موضع در قبال بسیاری از جریانات جدید جامعه، براساس این فقه و این که در بسیاری از مسائل بایستی برای آنها اعلام موضع می‌شد تا آنها براساس اطلاعات داده شده، حکم و فتوا صادر کنند. تجار شهرها در اعلام موضوع اقتصاد تنباکو برای آنها، بسیار فعال بودند. موضوع انحصار تنباکو، هم اسلام و هم مملکت اسلام را به مخاطره می‌کشید و این تکلیف بزرگی برای علما پیش می‌آورد که پیشقدم شوند و رفع خطر کنند.

یعقوب آژند، قیام تنباکو تهران، شکوفه، ۱۳۶۷، ص ۱۶۲

دکتر یعقوب آژند، برخلاف بعضی‌ها که با هدف کم‌رنگ‌ساختن نقش روحانیت در مبارزات استقلال‌طلبانه مردم ایران، تجار را رهبر نهضت تحریر قلمداد می‌کنند، هدایت اصلی آن جنبش را بر عهده علما می‌داند که تمام مردم را یکدست و هماهنگ ساختند:

بعضی از محققان را عقیده بر این است که رهبریت این قیام در دست تجار بود. در این تردیدی نیست که تجار یک پای قضیه قیام تنباکو بودند، آنها یک پای عمده‌اش. لیکن ماهیت وهویت حرفه‌ای و فرهنگی تجار که بیشتر از منافع شخصی و یا گروهی آنها مایه می‌گرفت، هرگز کارایی راه‌اندازی قیامی را در جامعه نداشت و سنت تاریخی هم شاهدهی بر این مدعاست. باید یک چیزی می‌بود تا تار و پود جامعه را می‌لرزاند. طبقات و گروه‌های گسسته جامعه را به

ناامیدی جناب سفیر



فوتوای جناب سفیر

دکتر فووریه فرانسوی، طبیب مخصوص ناصرالدین‌شاه به توصیف اوضاع کشور پس از تحریر تنباکو می‌پردازد و اخبار دست اولی را از پشت پرده تحریر و نومیدی کارگزاران انگلیسی بیان می‌کند:

فوتوای از عتبات رسیده و به مردم امر شده است که برای برچیدن بساط کمپانی، از استعمال دخانیات خودداری کنند. این فتوی با انضباط تمام رعایت شده، تمام توتون‌فروشان، دکان‌های خود را بسته و تمام قلیان‌ها را برچیده‌اند و احدی نه در شهر نه در میان نوکران شاه نه در اندرون او لب به استعمال دخانیات نمی‌زند... این پیشامدها اساس امتیاز دخانیات را متزلزل ساخته تا آنجا که حتی مدافعین آن هم دیگر حرارتی در این راه به خرج نمی‌دهند. مدیر شرکت را دیدیم که ناامید بود و سفیر انگلیس هم می‌گفت که با این روشی که ایرانی‌ها اختیار کرده‌اند و امتناع ایشان از قبول شرایط امتیاز که لابد از جایی دیگر سرچشمه گرفته، اصرار در باب کار کمپانی، دیگر مفید فایده نخواهد بود.

سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، ص ۳۲۳



به کوشش: پروانه بابایی

ناصرالدین شاه خطاب به امین السلطان:

همه جا در شورش و انقلاب است

سند شماره ۱

میرزای شیرازی: مفاسد را به احسن وجه جبران کنید

از قصر - توسط حضرت اسعد امجد ارفع والا شاهنشاه زاده اعظم نایب السلطنه دام اقباله العالی - بشرف عرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه می‌رساند. اگر چه دعاگو تاکنون بمحض دعاگویی اکتفا نموده تصدیعی و استدعائی از حضور انور نکرده ولی نظر به تواصل اخبار به وقوع وقایعی چند که توانی از عرض مفاسد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است عرضه می‌دارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تودی آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و راه آهن و غیره از جهاتی چند، منافی صریح قرآن مجید و نوامیس (نواسی) الهی و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است. چنانکه واقعه شیراز و قتل و جرح جماعتی از مسلمانان در حمای [تحت حمایت] حضرت احمد بن موسی علیهم السلام و هتک آن بقعه مبارکه و تبعید جناب شریعت‌مآب حاجی سیدعلی اکبر سلمه‌الله^۱ به وضع ناشایسته نمودن^۲ از نتایج این امور است. البته مفاسد این امور از عرض حضور اقدس نگذشته و الا از فرط اهتمام خاطر همایون در ترقیات ملت و

دولت رضای به اجرای این امور مترقب و هامل نبوده و دعاگو هیچ در مقام دولتخواهی هم رضای نمی‌دهد که بعد از استقرار نعمت خداوند عالم جلت عظمته بر اعلیحضرت شهریاری عز نصره^۳ به قوت شوکت و دوام سلطنت، این امور که مفاسد آنها در اعصار لاحق دامنگیر دین و دولت و رعیت است در این عهد همایون جاری شده نام نیک چندین ساله دولت خدای نخواست به خلاف مذکور شود.

رجاء واثق از مراحم ملوکانه آن که... مفاسد را به احسن وجه تدارک [= جبران] و جناب معظم را که اکنون پناهنده به ناحیه مقدسه است به تلافی این وهن، مورد عواطف خسروانه فرمایید تا سبب مزید دعاگویی و امیدواری کافه علما و رعایا گردد.

الامر الاقدس مطاع محمدحسن الحسينی، مهر تلگرافخانه ۲۷ شهر ذی حجه ۱۳۰۸

پی‌نوشت سند:

۱- ۲- ۴- ۵) کلمه «نوامیس» در متن تلگراف «نواسی» و عبارت «علیهم السلام» «علیهم السلام» و کلمه «نمودی»، «نمودن» و عبارت «عز نصره» نیز «عز نصرت» نوشته شده است.
۳) مقصود «سیدعلی اکبر مجتهد فال اسیری» می‌باشد.

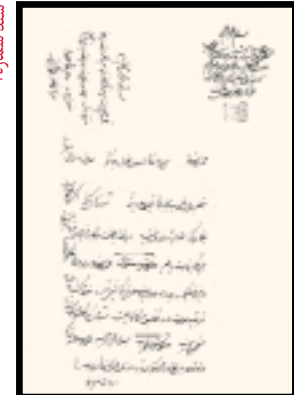
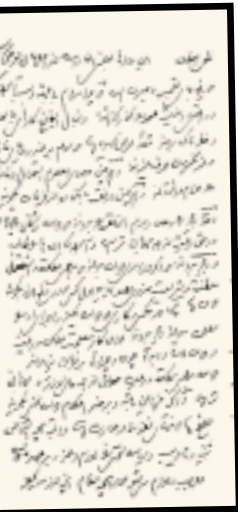
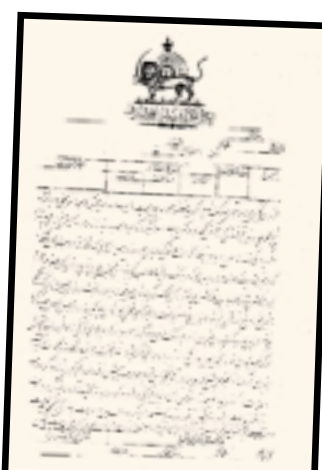
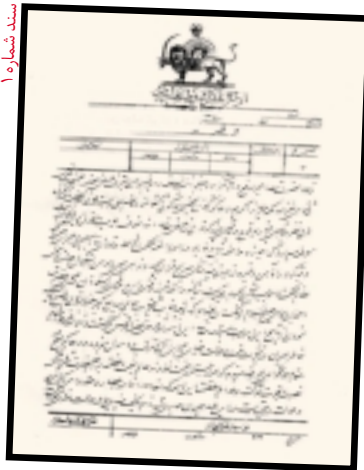
سند شماره ۲

اظهار عجز ظل السلطان

از اصفهان - قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم - اگرچه مفصلا همراه چاپارپست، راپورت روز پنجشنبه و جمعه «آقاجفی» و برادرش «شیخ محمدعلی» و «املا باقر فشارکی» را عرض کرده‌ام ولیکن به واسطه اعلاناتی که در کوه‌ها چسبانیده‌اند و هر جا که فرنگی را می‌بینند داد و فریاد می‌کنند. لاعلاج دیدم به توسط تلگراف عرض کنم. در این دو روزه در میدان مصلی که در تخت فولاد است اجماع کرده‌اند که در منبر رفته برضد دولت در باب تنباکو و بانک و غیره مطالب بگویند...

در این سه جا کشیدن قلیان را حرام و کشت و زرع تنباکو را حرام اندر حرام و حامی فرنگی را «کافر و واجب‌القتل» و نوکر و بستگان آنها را «نجس‌العین» اعلان کرده‌اند. زیاده بر

آنچه تصور بشود اظهار فضولی و جرات کرده‌اند و کلمات ناشایسته به زبان آورده‌اند. بخصوص «شیخ محمدعلی» برادر «آقاجفی». این غلام هم در همه جا بیش از قوه خود جلوگیری از آنها کرده همه اعلانات را کنده و چند نفر هم از اشخاصی را که دنبال فرنگی‌ها فریاد کرده بودند به چنگ آورده تنبیه کرد. با حالت ناخوش که در بستر افتاده‌ام بیش از قوه خودم و استعدادی که دولت به من داده است و حدی که مشخص کرده است جنیب‌دهام، نفس کسی به خلاف قانون بیرون نیامده است، ارزانی و فراوانی هم در کمال خوبی است، ولیکن این مشایخ... [توهین به روحانیت] که به نمک مبارک و بقیقه مبارک که عقل ذی‌عقول از حرکات آنها مات می‌ماند



که به چه پشتگرمی و به چه اطمینان این حرکات از آنها ناشی می‌شود و خود را مثل شب پره به شعله سخط و غضب

دولت می‌زنند، به این جزئی حرکت غلام آرام نمی‌گیرند؛ گمان غلام این است که اگر آنها از طرف شخص همایونی نصیحت یا مؤاخذه سخت و بازخواست نیندند، آرام نگیرند و رفته رفته اسباب زحمت بزرگی فراهم می‌آورند. اگرچه این غلام ناخوش است، افتاده و گرفتار پا درد و همه جور مرض است اما برای نثار جان در راه ولی‌نعمت و انجام فرمایشات همایونی به هر چه حکم بفرمایند اطاعت می‌کنم و انجام می‌دهم و جان خود غلام در آن راه تصدق شود اسباب افتخار بازماندگان است.

غلام بی‌مقدار «مسعود قاجار» مهر تلگرافخانه ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۹

سند شماره ۳

ناصرالدین شاه: فضولی موقوف!

ظل السلطان این روزها بعضی اخبارات از اصفهان به عرض رسیده است که خیلی جای تعجب و حیرت است که چرا مردم بی‌جهت و سبب، آسودگی و امنیت خود را کنار

گذاشته دنبال این نوع کارهای بی‌معنی و خطرناک بروند. مثلا به عرض رسیده است که مردم بر ضد رعایای خارجه و فرنگیان حرف می‌زنند، و همچنین علمای اعلام، استعمال دخانیات را حرام دانسته‌اند، و همچنین در فقره بانک، مزخرفات می‌گویند، اولاً باید شما و علما و مردم این فقره را بدانید که دولت و شخص پادشاه در حق رعیت، از همه مهربان‌تر است و آسودگی آنها را طالب، و باید بدانند که اگر در امری دولت بدانند که برای مملکت و استقلال و شریعت ضرری وارد بیاید اول کسی که در دفع آن بکوشد دولت است: پس هر حکمی و کاری که دولت می‌کند و اجرای او را مصلحت می‌داند، باید بدانند که آن کار، مصلحت مملکت و رعیت و دولت است و ابتدا چون و چرایی بر زبان نیارند.

دولت برای مملکت و رعیت خودش از همه دلسوزتر و مهربان‌تر است و اگر غیر این باشد و بر ضد احکام دولت سخن بگویند واضح است که منتهای فضولی و جسارت است و البته همچو اشخاص تنبیه و تادیب و سیاست سختی را لازم دارند و بر عهده دولت، واجب و لازم می‌شود که در همچو مقام، آنچه لازم می‌آید کیفر و مجازات سخت است به مردم نادان بدهد و بفهماند که خلاف احکام دولت را کسی نمی‌تواند بکند.

در فقره عمل تنباکو و دخانیات، قرار نامهای با کمپانی آنکار بسته شده است که سواد آن در پیش شما حاضر است، چرا نمی‌دهید مردم ملاحظه نمایند؟ البته بعد از دیدن آن قراردادها خواهند فهمید که چقدر دقت در آن کار شده است که به احدی ضرری وارد نیاید.

علاوه بر آن قراردادها با هم کمپانی را وادار کردند که برای فروشنده و خرنده تسهیلاتی بدهد و داده است. دیگر این کار را چرا باید مردم این قدر نفهمیده و نسنجیده دنبال بکنند که اسباب اغتشاش و مفسده بود؟ و بالاخره اسباب کدورت و تقار در میان دولت ایران و انگلیس فراهم نماید؟ تنباکو چرا حرام می‌شود؟ زارع، مسلمان، فروشنده، مسلمان، خرنده، مسلمان، دیگر جهت تحریم او را نفهمیدیم چه چیز است؟ و چرا باید نجس باشد؟ همین که اسم کمپانی انگلیسی روی تنباکو باشد به چه

سبب باید نجس بشود؟ پس قند و جای وامتنه واقمشه و این همه متاع‌های فرنگی که در همه بازارهای شهرها ریخته است و همه کس می‌خرد و استعمال می‌کند باید تمام ایران و دنیا نجس و نجس‌العین شده باشند.

چرا باید علما و مردم حرفی بزنند که این قدر بی‌معنی و سخیف باشد؟ مثلا بانک را بد می‌دانند! این چه حرف رکبک بی‌معنی است؟ رعایای دول خارجه از صد سال [قبل] به این طرف مازون و مجاز هستند موافق عهدنامه‌های «آقا محمدخان» و «فتحعلی‌شاه» و «محمد شاه» که هر نوع معاملات را در ایران و هر نوع تجارت را بکنند. منتهی این است که قبل از این، صراف‌خانه‌های خرده و تک‌تک وجود داشته حالا آنها را تحت قاعده آورده اسمش را بانک گذاشته‌اند. نمی‌دانم این مزخرفات را کی می‌گوید؟ و کی به دهان خواص و عوام می‌اندازد؟ اینها هیچ کدام، کار تازه نیست، فرنگیان و تجارت و معامله‌گری آنها از صد سال متجاوز است که در ایران معمول است.

خلاصه این دستخط تلگرافی را به جنابان علمای اعلام بلکه به همه اصفهان بدهید ملاحظه نمایند و جواب را به



بانوی کیاست، خاتون نجابت

ادامه از صفحه ۵

مقابله با امتیازنامه رویتر: یکی از صدراعظم‌های غرب‌گرای عصر ناصری میرزا حسین خان سپهسالار بود و هم او ناصرالدین شاه را ۲ سفر به اروپا برد و قزاق‌های روسی را به ایران آورد و امتیاز شیلات را به همسایه شمالی واگذار کرد. بزرگ‌ترین خیانت او، اعطای امتیاز رویتر به انگلیسی‌ها بود که البته با مخالفت روحانیت و علما مواجه شد. مجتهد آن زمان مرحوم آیت الله حاج ملاعلی کنی و آیت الله سید صالح عرب قزاق‌نامه را منتفی و حرام اعلام کردند. مرحوم حاج ملا علی کنی در نامه‌ای به ناصرالدین شاه در باره این امتیازنامه و نیز خطر فراماسونری خطاب و عتاب تندری کرد و خواستار لغو امتیاز و عزل صدراعظم شد.^{۲۱}

انیس الدوله نیز همگام و همصدا با مجتهد وقت تهران و سایر علما، جریان مبارزه را از درون قصر پیگیری کرد و نقش محوری در این خصوص ایفا نمود، به طوری که بعضی‌ها او را از عوامل اصلی این مبارزه می‌دانند. اعتماد السلطنه و مادام کارلاسرنا معتقدند یکی از عوامل اصلی برکناری میرزا حسین خان سپهسالار، انیس الدوله همسر ناصرالدین شاه بوده است.^{۲۲}

از دیگر کارهای انیس الدوله در تحقق بخشیدن فتوای مجتهد تهران این بود که مخالفان سپهسالار را سازماندهی و متحد کرد. او با همکاری معتمدالدوله فرهاد میرزا (عموی شاه که سمت نیابت سلطنت را در غیاب او داشت)، مستوفی الممالک، میرزا سعیدخان انصاری (موتمن الملک) و فیروز میرزا (نصرت الدوله) که از سردستان مخالفان سپهسالار بودند.^{۲۳} توانست در به ثمر رساندن حکم آیت الله کنی نقش اصلی را ایفا کند.

فرجام کار

طبق نقل تاج السلطنه (دختر ناصرالدین شاه) در ماجرای ترور شاه که به قتل وی انجامید، انیس الدوله باتوجه به زیرکی خاصی که داشت، بو برده بود که خطری بزرگ شاه را تهدید می‌کند، بنابراین کوشید تا حد امکان جلوی رفتن شاه به حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) را بگیرد. دختر ناصرالدین شاه در تفصیل این وقایع می‌نویسد: «... همان روزی که پدرم مقتول شد، صبح که از حمام بیرون می‌آمد، انیس الدوله در سر حمام منتظر می‌شود تا لباس پوشیده، بعد اجازه می‌خواهد که در خلوت عرض بکند و به اتاق می‌روند. او خودش را روی پای پدرم افکنده و می‌گوید: غیبگوی به من گفته است که تا ۳ روز [برای] شما خطر [جانی] وجود دارد بیا باید به خود و این یک مشت مردم رحم کرده امروز را موقوف کنید به حضرت عبدالعظیم نروید.»^{۲۴} ولی شاه زیر بار نمی‌رود.

بعد از قتل شاه، ظاهراً ضربه روحی سختی به انیس الدوله وارد می‌آید. چنانکه نقل می‌شود: «پس از کشته شدن شاه، روزی برایش مبلغی پول آوردند و چون تمثال شوهر را روی اسکناس‌ها دید آنقدر بر سینه و شکم کوفت که سخت بیمار شد و پس از چند ماه بدرود زندگی گفت.»^{۲۵} اما ظاهراً آنچه علت اصلی مرگ او تشخیص داده شده یرقان پیشرفته بوده است، چنانچه افضل الملک معتقد است که: انیس الدوله (که از نسوان بزرگ دنیا بود و نظیر وی در روزگار کمتر دیده خواهد شد. شرافت و جلالت و صفات حمیده او بیرون از حد توصیف است. بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه با کثرت تجمل و احترامی که داشت روزگار بر او سخت شده بود و از فراق شاهنشاه بسی بیتابی می‌کرد و همه روزه به گریه و اندوه بود) به مرض یرقان کبد در شب جمعه بیست و سوم ربیع‌الثانی به درود حیات گفته است.^{۲۶}

توضیح منابع در دفتر روزنامه موجود است.

تنباکو از ایران بعد از این مخصوص دولت است و گویا از هیچ سفارتی هم غیر از سفارت روس جواب رد نخواهد رسید، اگر آنها هم اظهار کردند جواب حسابی داریم و خواهیم داد...

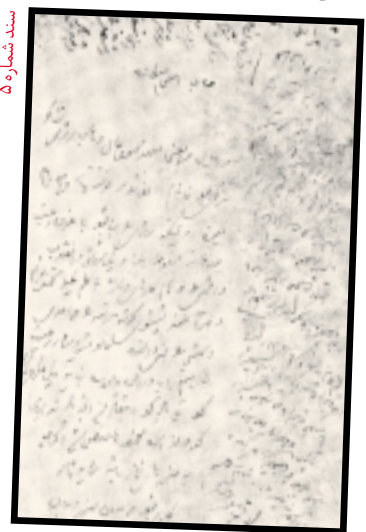
پی‌نوشت سند:

۱- منظور «میرزا محمودخان علاءالملک» سفیر ایران در پترزبورگ بوده است.

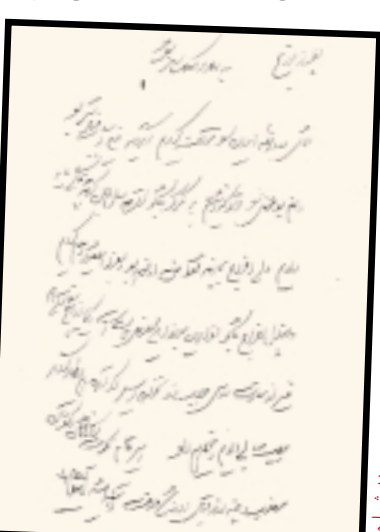
سند شماره ۷

با تاسف، انحصار دخانیات را لغو می‌کنیم!

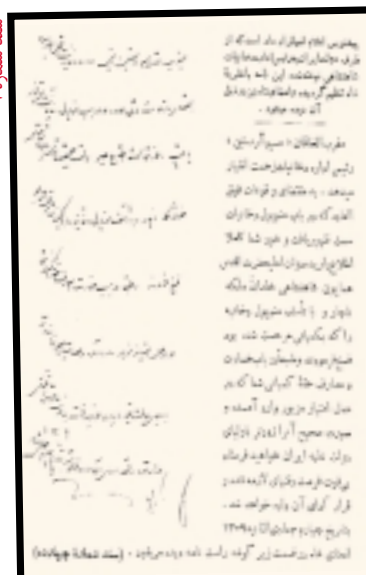
مقرب الخاقان «مسیو آرنستین» رئیس اداره دخانیات زحمت اظهار می‌دهد، به مقتضای وقوعات فوق العاده که در باب منوبول دخانیات سمت ظهور یافت و خود شما کاملاً اطلاع دارید، دولت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه ناچار و با تاسف منوبول دخانیه



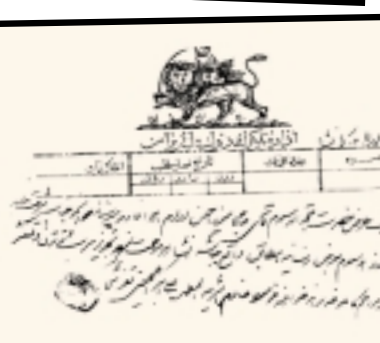
سند شماره ۵



سند شماره ۹



سند شماره ۷



دیگر باز بمانیم. همان‌طور که نوشتم محرمانه و شخصاً با وزیر مختار صحبت بکنید و همچنین با خود رئیس دخانیات حرف بزنید که وضع کار را شما که بهتر از ما می‌بینید و توی کار هستید، می‌بینید آخوندها چه می‌کنند، از آخوندهای عراق عرب الی همه ایران، آذربایجان که آن‌طور شد و اگر ما بخواهیم بزور اسلحه «رژ» را در آنجا مستقر و مستقل نماییم البته باید با تمام رعیت آنجا مشغول جنگ بشویم، البته عیوبت داخلی این جنگ آذربایجان را می‌دانید که چه چیزها است. همان سر حد روس بودنش کفایت می‌کند، آنجا که این عمل رواج نگیرد در حقیقت سکنه بزرگی به کار رژ می‌رسد و بی‌معنی می‌شود، سایر بلاد را هم که می‌بینید، گاهی اصفهان گاهی شیراز گاهی مشهد، کرمان بلکه همه جاد در شورش و انقلاب است، اگر چه شهری و مملکتی را به تهدید و تنبیه ساکت می‌کنیم

پی‌نوشت سند:

۱. واژه «خریدار» در متن سند «خرنده» نوشته شده است.

سند شماره ۴

تایید مجدد حکم تحریم از سوی میرزا

پس از انتشار حکم تحریم، دربار کوشید در انتساب آن به میرزای شیرازی تشکیک کند. لذا از سوی مخالفان امتیاز، متن استفتاء و حکم در قالب یک سوال به میرزای شیرازی عرضه شد و ایشان در پاسخ خود بر آن حکم صحنه گذارند و به عنوان تاکید به صحت این استفتاء، مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری نیز که ارتباط بسیار نزدیکی با میرزای شیرازی داشت، اصالت آن را مورد تایید دوباره قرار داد. رونوشت استفتاء از میرزای شیرازی راجع به حکم تحریم و پاسخ ایشان، همراه با حاشیه مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در تایید اصالت سند در زیر می‌آید: حجت الاسلام‌م‌ت‌ع‌الله تعالی المسلمین بطول بقائکم صورت سوال و جوابی به تفصیل ذیل منسوب به جنابعالی شیوع یافته مستدعی آن‌که اگر صحیح است به خط مبارک تصریحاً مرقوم فرمایید و بر تقدیر صحت هر گاه این عمل امتیاز برداشته شد، این حکم باقی است یا خیر؟

صورت سوال

حجت الاسلام‌م‌ت‌ع‌الله تعالی ظلکم العالی با این وضعی که در بلاد اسلام از بابت عمل تنباکو پیش آمده، فعلاً کشیدن قلیان شرعاً چه صورت دارد؟ تکلیف مسلمانان چیست؟ مستدعی آن‌که تکلیف مسلمانان را مشخص فرمایید.

صورت جواب

بسم‌الله الرحمن الرحیم
الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نخوانک در حکم محاربه با امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه است. ادام‌الله تعالی ظلکم العالی.

پاسخ میرزای شیرازی

بسم‌الله الرحمن الرحیم
بلی صحیح است و سوالی که از بقا این حکم، بر تقدیر رفع امتیاز شده، جواب این است که بر تقدیر رفع، از این جهت منعی ندارد والله تعالی العالم
حرره الاحقر محمد حسن الحسینی

تایید حکم توسط شیخ فضل‌الله نوری

بسم‌الله الرحمن الرحیم
السواد مطابق لاصله متنا و حاشیه‌ها و جواب در حاشیه به خط شریف جناب حجت الاسلام دام ظلّه العالی می‌باشد و مختوم به خانم ۲ شریف ایشان که در این ورقه نقل شد. حرره الاحقر فضل‌الله نوری، سجع مهر شیخ
پا نوشت‌ها:

۱. یعنی: رونوشت هم در متن و هم در حاشیه برابر اصل است.
۲. یعنی: مهپور به مهر.

سند شماره ۵

ناصرالدین شاه: باید از این مخمصه‌ها

خلاص شویم!

جناب امین السلطان

در میان عرایض «میرزا محمودخان»^۱ در باب رژئی تنباکو شرحی بود خواندم، نکاتی که نوشته است صحیح است، لیکن وقتی که رژئی را بنا شود با خون رعیت خودمان مخلوط بکنیم و یک شورش و انقلاب دائمی را که تمام کارهای دیگری را بی‌نظم می‌کند متحمل بشویم و هر آخوند ... [توهین به روحانیت] گوشه مدرسه را که احدی اسمش را نمی‌دانست حالا مشیر و مشار رعیت ببینیم، آیا در این صورت نباید یک فکر دیگری کرد یا باید کرد؟ به اعتقاد من البته باید تدبیری کرد که از این مخمصه‌ها خلاص شد، اگر چه به ضررهای زیاد باشد، شاید انشاءالله کاری بشود که بدون ضرر بدون یاس کمپانی هم این کار بشود و آن بسته به سعی و اهتمام و فداکاری شخص شما خواهد بود که واقعا دولتخواه هستید و نمی‌خواهید که ما این‌طور استمرار در اذیت این کار باشیم و از کارهای

اما این سکوت موقتی است و ابدا تمام نشده و نخواهد شد، این بازی تازه را هم که علما در آورده، قدغن کشیدن و حرام کردن تنباکو را کرده‌اند و مردم اطاعت کرده و نمی‌کشند، این خود یک شورش و نافرمانی ساکت و پنهانی است، مردم تا کی می‌توانند قلیان نکشند؟ آن وقت شاید دست به کارهای دیگر بزنند، در هر صورت این وضع حالیه «رژ» هیچ فایده برای شما ندارد بلکه بالاخره می‌ترسم در ولایات صدمه‌ای به شماها بخورد که برای ما پدنامی آن تا قیامت بماند، پس بهتر این است که این کار را به طرح و یک وضع دیگری بیاوریم که رژئی و انحصاری و ید واحد نباشد و شما هم ضرر نکنید و دولت ایران هم ضرر نکند، کار هم از این وضع شورش و همه‌همه بیرون برود. چه باید کرد؟ باید عرض کنند و شما حالی بکنید.

پی‌نوشت سند:

۱- منظور «میرزا محمودخان علاءالملک» سفیر ایران در پترزبورگ بوده است.

سند شماره ۶

پطرز بورغ - به علاءالملک رمز شود

رژئی داخله ایران را موقوف کردیم زیرا که خیلی اسباب فساد شده بود و لازم بود عوض شود، قرار گذاشتیم بر گمرک تنباکو افزوده سال به سال گرفته به کمپانی عاید داریم ولی اخراج به خارجه فقط حق او خواهد بود و به سفرا همین قدر اعلام کردیم که منوبول [=انحصار] اخراج

را که به کمپانی مرحمت شده بود فسخ فرمودند و طبعاً در باب خسارت و مصارف حقه کمپانی شما که در عمل امتیاز مزبور وارد آمده و صورت صحیح آن را زودتر به اولیای دولت علیه ایران خواهید فرستاد بی‌فوت فرصت، دقت‌های لازم شده و قرار ادای آن داده خواهد شد. به تاریخ چهارم جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ [امضای شاه در قسمت پایین، گوشه راست نامه دیده می‌شود].

سند شماره ۸

از طهران به کرمانشاه، به شرف عرض حضرت حجت الاسلام آقای حاج میرزا حسن ادام‌الله افادانه می‌رساند، آنچه جناب شریعتمدار و ملاذالاتام به عرض رسانیده مطابق واقع می‌باشد، ان‌شاءالله مرحمت نموده، تجویز شرب توتون و تشکر از مراجع کامله خدیوانه خواهند فرمود.

خادم‌الشریعه‌المطهره‌علی‌اکبر الحسینی تفرشی
مهر تلگرافخانه مبارکه
تاریخ شب ۹ شهر جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۹

تازه‌های نشر

«۱۵ خرداد» منتشر شد

دهمین شماره «۱۵ خرداد» فصلنامه تخصصی بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر منتشر شد. در این شماره مقالات متعدد و متنوعی عرضه شده که از آن جمله است: عزاداری امام حسین در دوره پهلوی اول / رضا رمضان نرگسی
 مأموریت ویژه ژنرال رابرت هایزر برای سرکوب انقلاب اسلامی / سید محمد هاشم پوریزدانپرست
 امام خمینی، انقلاب اسلامی و شالوده‌شکنی سيطرة گفتمان‌های رسمی در حوزه سیاست (۸)
 برگی از مجاهدت‌های فرهنگی و سیاسی روحانیت بیدار در تاریخ معاصر ایران / مهدی رنجبریان
 جستارهایی در آفت‌شناسی ریشه‌های انقلاب اسلامی / مصطفی امه طلب
 تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری (۱۰) / سید حمید روحانی
 ترجمه‌های عبری قرآن کریم (اهداف سیاسی و دینی) / احمد الشحات هیکل
 شرق‌شناسی «اسرائیلی»، خصوصیات و اهداف / احمد صلاح بهنسی
 حماسه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز و گزارش هیأت ویژه نظام شاهنشاهی / جواد کامور بخشایش



تاریخ دخانیه

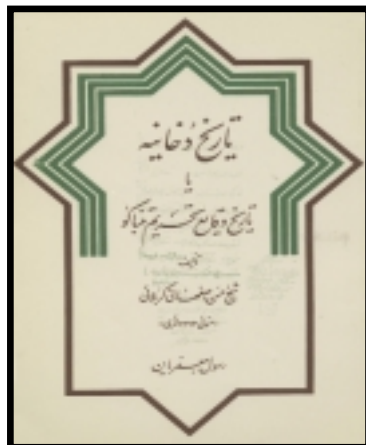
نویسنده: شیخ حسن اصفهانی کربلایی
 تصحیح: رسول جعفریان
 ناشر: الهادی. ۱۳۷۷
 قطع: وزبری / ۲۳۲ صفحه

این کتاب از مهمترین منابعی است که موضوع تحریم تنباکو را به گونه‌ای نظام‌مند مورد بررسی و مطالعه تاریخی قرار داده است. در این کتاب آقای رسول جعفریان مقدمه‌ای نسبتاً مبسوط نگاشته و در متن نیز، حاشیه‌های توضیحی نوشته است.
 نویسنده که خود از شاگردان آیت‌الله میرزای شیرازی بوده و تا حد زیادی در جریان تحولات جاری کشور قرار داشته است، موضوع اعطای امتیاز تنباکو و حوادث مربوط به آن را براساس ترتیب تاریخی و موضوعی، نقل و گزارش کرده است. کتاب با مقدمه مصحح آغاز می‌شود و سپس به بحث مفصلی پیرامون روند گسترش نفوذ و حضور اقتصادی و تجاری کشورهای خارجی در ایران عصر قاجار تا آستانه واگذاری امتیاز تنباکو می‌پردازد. در بخش‌های بعد ضمن اشاره به چگونگی واگذاری امتیاز، به فرازهایی از آغاز فعالیت نمایندگان رژی در ایران پرداخته و واکنش‌های متعدد و متفاوتی را که از سوی حکومتگران و نیز گروه‌های مختلف مردم ایران (علما،



مظفر شاهدهی

در این بخش، ابتدا ۲ کتاب مربوط به موضوع ماه به طور تفصیلی معرفی می‌شود و سپس فهرستی از آثار مربوط به موضوع نیز در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

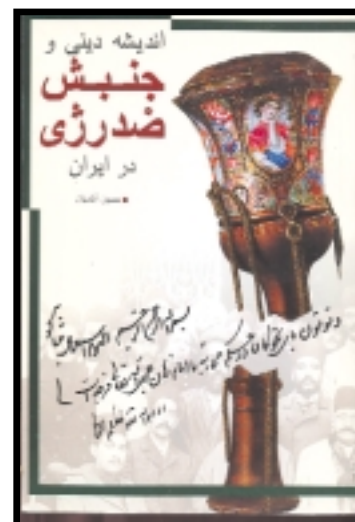


تجار، کسبه و...) پیرامون این امتیاز ابراز می‌شده مورد توجه قرار داده است.
 در فصول بعدی کتاب، نویسنده به روند شکل‌گیری تدریجی و مداوم مخالفت با امتیاز تنباکو که نهایتاً موجبات عقب‌نشینی حکومت قاجار و لغو نهایی این امتیاز را فراهم آورد اشارات مبسوط و دقیقی دارد و پیرامون نقش بی‌بدیل علما تحت رهبری‌های آیت‌الله میرزای شیرازی در لغو امتیاز تنباکو مباحث جالب توجهی ارائه می‌دهد.

اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران

نویسنده: دکتر حسین آبادیان
 ناشر: تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
 نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۷۶
 قطع: وزبری، ۱۹۶ صفحه / مصور

این اثر از جمله پژوهش‌هایی است که طی سال‌های اخیر پیرامون واقعه تحریم تنباکو در ایران صورت گرفته است. این کتاب شامل مقدمه و ۱۱ فصل مبسوط (که متن اصلی کتاب را در برمی‌گیرد) فهرست اعلام و گزیده عکس و سند است.
 بهره‌گیری از شیوه‌های نوین پژوهش و استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی و منابع دست اول تاریخی از مهمترین ویژگی‌های این کتاب به شمار می‌رود و نویسنده کوشیده است با تلفیق مبانی نظری و اندیشه‌های با روایت تاریخی، تحلیلی نواز جنبش رژی



به خوانندگان ارائه دهد.
 فصل اول به موضوع خودکامگی سیاسی و موضع مخالف علما به این پدیده اختصاص یافته است.
 فصل دوم و سوم، پدیده منورالفکری (روشنفکری) در دوره ناصرالدین شاه مورد بحث قرار می‌گیرد.
 فصل چهارم، به موضوع تجارت خارجی سلطه‌جویانه در ایران دوره قاجاری می‌پردازد.
 فصل پنجم به مساله اعطای امتیاز نامه رژی به اتباع بریتانیایی و نخستین واکنش‌های مردم پرداخته است.
 فصول ششم، هفتم و هشتم به تفصیل به وقوع شورش و ناآرامی در شهرهای مختلف ایران اشاراتی دارد.
 فصل‌های نهم تا یازدهم کتاب هم به روایت حوادثی می‌پردازد که موجبات تحریم موفق تنباکو را فراهم ساختند.

کتابشناسی نهضت تنباکو

صمد سرداری نیا، تبریز در نهضت تنباکو، تبریز، انتشارات آشینا، ۱۳۷۷.
 ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دوران قاجاریه، تهران، بابک، ۱۳۵۵.
 حاج ملا محمدعلی هیدجی، رساله دخانیه، به اهتمام علی اکبر ولایتی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۵.
 موسی نجفی، متون، مبانی و تکوین اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
 حوزه (ویژه حوزه‌های علوم دینی)، ش ۵۱ - ۵۰ (خرداد - شهریور ۱۳۷۱) یادواره صدمین سال درگذشت میرزای شیرازی.
 موسی نجفی و رسول جعفریان (به کوشش)، سده تحریم تنباکو (به مناسبت یکصدمین سالگرد قیام تحریم تنباکو فصل نوین تاریخ سیاسی ایران)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
 ابراهیم تیموری، قرارداد ۱۸۹۰ رژی: تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۶۱.
 یعقوب آژند، قیام تنباکو، چاپ اول، تهران، کتابهای شکوفه، ۱۳۶۷.
 حسین آبادیان، اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶.
 محمدرضا رحمتی، نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو (زندگی سیاسی و اجتماعی سیدعلی اکبر فال اسیری)، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
 محمد شیرازی (به کوشش)، ریشه و روند تاریخی جنبش تنباکو، بی‌جا، بی‌نا.
 محمد نیاوندیان، پیکار پیروز تنباکو، چاپ دوم، تهران، فجر، بهمن ۱۳۵۷.
 علی ابوالحسنی (منذر)، تحلیلی از نقش سه‌گانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکو، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰.
 نیکی، ر. کدی، تحریم تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، تهران،

کتاب‌های جیبی و فرانکلین، ۱۳۵۶.
 حسین مختاری، نمایشنامه واقعه تنباکو، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.
 عقیقی بخشایشی، یکصدسال مبارزه روحانیت مترقی: از میرزای شیرازی تا امام خمینی، قم، نوید اسلام، ۱۳۶۱.
 شیخ آقابزرگ تهرانی، شرح زندگانی میرزای شیرازی، ترجمه حمید تیموری، تهران، میقات، ۱۳۶۲.
 محمود مدنی، میرزای شیرازی: احیاگر قدرت فتوا، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
 حماسه فتوا: به مناسبت یکصدمین سالگرد رحلت میرزای شیرازی، تهران، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰.
 ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، تهران، قانون معرفت، ۱۳۳۸.
 آن کترین سواين فوردم لمتون، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد، ۱۳۷۵.
 غلامرضا ورهرام، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران، معین، ۱۳۶۹.
 جورج ناتانل کرزن، ایران و قضیه ایران، جلد ۲، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
 مسعود میرزاظالم السلطان، تاریخ مسعودی، تهران، یساوی، ۱۳۶۲.
 علی دوانی، نهضت دو ماهه روحانیون ایران به منظور دفاع از اصول مقدس اسلام، قم، بی‌نا، ۱۳۴۱.
 ژوانس فوریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۶.
 علی اکبر ولایتی، سیر و تفحصی در مشروطیت، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱.
 عباس میرزا قاجار، شرح حال عباس میرزا قاجار (ملک‌آرا) تهران، انجمن نشر آثار ایران، ۱۳۲۵.

آثار ایران، ۱۳۲۵.
 فریدون آدمیت، شورش بر امتیازنامه رژی؛ تحلیل سیاسی، تهران، پیام، ۱۳۶۰.
 هما ناطق، بازرگانان در دادوستد با بانک شاهی و رژی تنباکو، تهران، توس، ۱۳۷۳.
 پیتراوری، تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۹.
 میرزا علیخان امین‌الدوله خاطرات سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵.
 محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۵ و ۶، تهران، اقبال، ۱۳۶۷.
 ویلهلم لیتن، ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت الحمایگی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، معین، ۱۳۶۷.
 موسی نجفی، حکم نافذ آقاخانجفی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۱.
 جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
 قهرمان میرزا سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۱ تا ۴، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۷.
 موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.
 ابراهیم صفایی، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران، ایران باران، ۱۳۸۱.
 روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی شیخ، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
 مهرعلی لطفی، گذری بر رویدادهای معاصر ایران، قم، عالمه، ۱۳۸۱.
 محمدعلی غفاری، تاریخ غفاری، ج ۳، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۰.
 محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.



در این شماره از میان مناسبت های متعددی که در اردیبهشت ماه وجود دارد، به دلیل محدودیت جا، به ناچار فقط ۴ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده ایم که ملاحظه میفرمایید:



آیت الله استاد شهید مرتضی مطهری فرزند شیخ محمدحسین مطهری از علما و روحانیون برجسته در ۱۲ بهمن ۱۲۹۸ / ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۳۸ در فریمان در حدود ۷۵ کیلومتری مشهد به دنیا آمد. او دروس مقدماتی و تعلیمات ابتدایی را در زادگاهش گذراند. در ۱۲ سالگی به قصد ادامه تحصیل علوم دینی و حوزوی راهی مشهد شد و پس از حدود ۵ سال اقامت و تحصیل در این شهر، سال ۱۳۱۶ که مقارن با اوج دوران قدرت دیکتاتوری رضاخان بود، به قم رفت و در حوزه علمیه تازه تاسیس این شهر و در محضر اساتید بزرگی نظیر آیت الله سیدمحمد خوانساری، سیدصدرالدین

شهادت استاد مرتضی مطهری

صدر، سیدمحمد حجت، امام خمینی، آیت الله بروجردی، علامه محمدحسین طباطبایی و چند تن دیگر به تلمذ و علم آموزی اشتغال ورزید و در مدت زمانی نه چندان طولانی در علوم مختلف دینی و حوزوی، فلسفه، عرفان، اخلاق، منطق و ادبیات سرآمد شد. استاد مطهری در واپسین سالهای دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ از نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران حمایت کرد و از همان دوران به عنوان عالمی مبارز اشتهار یافت. سال ۱۳۳۱ قم را به مقصد تهران ترک کرد و با تاسیس و عضویت در برخی کانون های دینی و اسلامی و نیز تدریس در دانشکده معقول و منقول نخستین کتب و آثار خود را منتشر ساخت. در دوران قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ سخت فعال بود و از سوی ساواک دستگیر شد و پس از آزادی کماکان به مبارزه سیاسی، فکری و فرهنگی با حکومت، متحجران و منحرفان در دین و نیز روشنفکران کج اندیش ادامه داد و در دانشگاه ها و مجامع علمی و دینی به سخنرانی های پرشماری همت گمارد.

در واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی از رهبران درجه اول انقلاب به شمار می رفت. استاد مطهری در طول دوران فعالیت فرهنگی، علمی و سیاسی خود دهها عنوان کتاب به رشته تحریر درآورد که سخت مورد عنایت و توجه آیت الله امام خمینی قرار داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدت زمانی طولانی زنده نماند تا ایران و جهان را بیش از پیش از اقیانوس فضایل خود بهره مند و سیراب سازد. ایشان که به حق از ستون های استوار انقلاب اسلامی بود، کمتر از ۳ ماه پس از پیروزی انقلاب و در ساعت ۲۲/۳۰ روز یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸ از سوی محمدعلی بصری از اعضای گروه منحرف فرقان هدف گلوله قرار گرفته و به شهادت رسید ولی این اقدام مذبحخانه باعث اشاعه و گسترش فراوان اندیشه او در سطح ایران و جهان شد.

منابع:

استاد شهید [مرتضی مطهری] به روایت اسناد، به کوشش علی کردی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صفحات متعدد. یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ۲ جلد، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳، صفحات متعدد.

آغاز نخست وزیری دکتر مصدق



دکتر محمد مصدق روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ کابینه خود را به مجلس شورای ملی معرفی کرد و مهمترین برنامه های دولت خود را: «اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» و «اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری ها» اعلام کرد. پیش از آن و از ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی و مجلس سنا با تصویب قانون ۹ ماده ای خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، مقدمات لازم را برای عملی شدن خواسته نخست دکتر مصدق نخست وزیر جدید فراهم آورده بودند. در آغاز امر، تصور بر این بود که مصدق پیشنهاد نخست وزیری را رد خواهد کرد و به این ترتیب مخالفان (دربار، انگلیسی ها و عوامل داخلی آنان در داخل و خارج از مجلس) با روی کار آوردن دولتی دلخواه، موضوع ملی شدن صنعت نفت را با فرمول انگلیسی - امریکایی که تحت عنوان «نوعی ملی شدن» از آن یاد می شد، حل و فصل خواهند کرد. به همین دلیل جمال امامی نماینده مجلس شورای ملی به دکتر مصدق پیشنهاد نخست وزیری داد؛ اما برخلاف تصور مخالفان دکتر مصدق برای پذیرش این پست اعلام آمادگی کرد. باز هم گفته می شد که مخالفان امیدوار بودند دکتر مصدق در مقام نخست وزیری از اجرای قانون ۹ ماده ای خلع ید عاجز مانده و به این ترتیب موضوع نفت باز هم به شیوه دلخواه آنان حل و فصل خواهد شد. آنچه بود با استعفا حسین علاء در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰، نمایندگان مجلس شورای ملی به نخست وزیری دکتر محمد مصدق رای اعتماد دادند.

منبع:

غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، ص ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۶۵.

تاجگذاری رضاخان



رضاخان میرپنج در سوم اسفند ۱۲۹۹ در راس کودتای تحت حمایت و هدایت انگلیسی ها قرار گرفت. او پس از چند سال تلاش در ۴ آبان ۱۳۰۴ موجبات انقراض قاجار و صعود خویش به تخت سلطنت و حکومت را فراهم آورد و سرانجام روز چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ رسماً تاجگذاری کرد. در آستانه برگزاری مراسم تاجگذاری تمهیدات و تدابیر امنیتی - پلیسی بسیار شدیدی در بخشهای مختلف کشور به مورد اجرا گذارده شد و پیرامون این واقعه نامبارک تبلیغات گسترده ای به راه افتاد. در مراسم تاجگذاری نمایندگانی از سفرا خارجی، کارکنان عالی رتبه اعیان، نمایندگان ایالات و ولایات، وزراء، روسای عالی رتبه وزارتخانه ها و دستگاه های دولتی، نمایندگان تجار و اصناف و مطبوعات دعوت شده بودند. آغاز مراسم در ساعت ۳ بعدازظهر بود و در همان حال به تمام کسبه شهرها دستور اکید داده شد تا ۳ روز چراغانی کرده و جشن و پایکوبی به راه اندازند و مامورانی از شهربانی، کسبه و صاحبان مشاغل را برای هر چه باشکوه تر برگزار کردن مراسم جشن، تحت فشار قرار می دادند. فعالیت ادارات دولتی و حکومتی هم تا ۳ روز به حال تعطیل در آمد. در سطح تهران نیز تحت تدابیر و تمهیدات شهربانی رضاخان آتش بازی و جشن مفصل حکومتی ترتیب یافت. هنگام ورود رضاخان به تالار تاجگذاری، مراسم مفصل و پرزرق و برقی به مورد اجرا درآمد. محمدعلی فروغی نخست وزیر طی سخنانی پرتملق و چاپلوسانه به ستایش از رضاخان پرداخت و نهایتاً تیمورتاش، وزیر دربار تاج جدیدی را که به همین مناسبت ساخته شده بود، در طبق اخلاص نهاده تقدیم رضاخان کرد و او تاج را بر سر خویش نهاد و به این ترتیب دوران ۱۶ ساله دیکتاتوری سیاه رضاخانی آغاز شد.

منبع:

حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، ج چهارم، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۱، صص ۳۲، ۵۰.

درگذشت سهراب سپهری

سهراب سپهری نقاش و شاعر نوپرداز ایران در سال ۱۳۰۷. در روستای چنار در حوالی مشهد اردهال کاشان متولد شد. در برخی منابع محل تولد او شهر قم ذکر شده است. وی تحصیلات دوران ابتدایی و دبیرستان خود را در مدارس کاشان به پایان رسانید و سپس برای ادامه تحصیل وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. سهراب که از دوران نوجوانی به هنر نقاشی و بویژه شعر و ادبیات علاقه زیادی داشت، پیرامون شعر و آثار شاعران بزرگ و نامدار گذشته تاریخ ایران مطالعات فراوانی انجام داد و بویژه پیرامون آثار

فردوسی، حافظ، سعدی، عطار و نیز شعرای پایه گذار سبک هندی نظیر صائب، کلیم و بیدل به بررسی پرداخت. سپهری که به شعر نو علاقه قابل توجهی داشت، تجربیات و هنر شعری کلاسیک شعرای گذشته را با سبک شعری جدید که عمدتاً مختص خود او بود، درهم آمیخت و قالبهای نوینی از شعر نو پدید آورد. وی مدتی از عمر خود را در کشورهای هند و ژاپن گذراند و عرفان شرق در شعر و هنر نقاشی او تأثیر قابل اعتنا بر جای نهاد. اشعار سپهری از سادگی، لطافت و در عین حال، عمق قابل توجه و نیز منحصر به فردی برخوردار است. مجموعه آثار این شاعر معاصر در کتابی تحت عنوان «هشت بهشت» چاپ و منتشر شده است. از بهترین اشعار سهراب سپهری می توان از: مرگ

زندگی (۱۳۳۰)، زندگی خوابها (۱۳۳۲)، آواز آفتاب (۱۳۴۰) و حجم سبز (۱۳۴۶) نام برد. او در اول اردیبهشت ۱۳۵۹ در تهران درگذشت و جنب بقعه حضرت سلطانی (ع) واقع در مشهد اردهال به خاک سپرده شد.

منابع:

حبیب الله سلمانی آرانی، سمی کاشان، چاپ اول، بی جا، انتشارات بشیر، ۱۳۷۵، ص ۲۰۳. خسرو شافعی، زندگی و شعر صد شاعر از رودکی تا امروز، چاپ دوم، تهران، کتاب خورشید، ۱۳۸۴، صص ۴۸۵، ۴۹۰. ایرج افشار، نادره کاران، چاپ اول، تهران، قطره، ۱۳۸۳، صص ۴۵۸، ۴۵۹. پروین شکیبیا، شعر فارسی از آغاز تا امروز، چاپ اول، تهران، هیرمند، ۱۳۷۰، صص ۳۹۰، ۳۹۱.





به کوشش فرهاد قلی زاده

تباکو شاه عباسی

گویند شاه عباس از کسانی که قلیان یا چپق می کشیدند بسیار بدش می آمد و حتی به خدمتگزاران خود دستور داد در سر چندین قلیان به جای تباکو پهن بریزند و آماده نگهدارند. روز دیگر وقتی به امر او بزرگان و سران مملکت در مجلس میهمانی وی حضور یافتند به اشارتش آن قلیان ها را به دست کسانی که به کشیدن قلیان عادت داشتند، دادند. در آن اثنا شاه به ایشان گفت: این تباکو را وزیر همدان برای من فرستاده و گفته بهترین تباکو دنیاست، شما چه می گوئید؟ همه پس از آن که قلیان کشیدند از حسن سلیقه وزیر همدان در تهیه چنان تباکو خوبی تمجید کردند و یکی از آنان به سر قبله عالم قسم خورد که تا آن زمان هرگز تباکو بی آن خوبی نکشیده است! آن گاه شاه به تحقیر و خفت در آنان نگرست و گفت: نابود باد چیزی که مدعیان عقل و فهم و تجربه، شناختن آن را از پهن نتوانند و از آن پس کشیدن قلیان را منع فرمود.

سعیدی لاهیجی، خواندنی های دلنشین، نشر خرم، ۱۳۷۰، ص ۳۵

موجبات ترقی

در موجبات ترقی فرخ خان امین الدوله عوامل مختلفی را نقل می کنند و از جمله می گویند، آن گاه که فرخ در بارگاه فتحعلیشاه غلام بیجه بود، روزی از روزها که قلیان چاق کرده برای شاه می برد، پایش به قالی کف اتاق گیر می کند و آتش های سر قلیان به روی فرش گرانبها می ریزد و فرخ بی آن که دستپاچه بشود، فوراً سر قلیان را از کوزه جدا می کند و آب قلیان را روی آتش ها می ریزد. فتحعلیشاه، که شاهد عینی این منظره بود، از چالاکای فرخ خوشش می آید و او را از صف پیشخدمت ها جدا می سازد و رئیس خلوت خود می کند.

اقبال یغمایی، طرفه ها، ص ۹۸

ویژه نامه تاریخ معاصر
با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

منبع عکس ها: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس های تاریخی خود را به
آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم
و یا نشانی های اینترنتی زیر ارسال کنید:
ev6m@jamonline.ir
info@iir2.org

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۶/۳/۱۰
(دومین پنجشنبه خرداد ماه) منتشر می شود.

گنجینه از دماغان در آمد

فرهاد رستمی پویا

بختمان بیدار است و فرصت دیدار. این سفر سیم [سوم] است که به فرنگ می رویم. این سفر را علی اصغر خان امین السلطان کارسازی می کند. داد و دهشی دارد. پسر ابراهیم آبدار است. آقا ابراهیم خیلی بی ناخن بود. اما امین السلطان حاتم طائی دربار است. در این سفر الحق سنگ تمام گذاشت.

در لندن من و ولیعهد و میرزا ملکم خان ناظم الدوله در یک کالسکه نشستیم. ملکم آنقدر در گوش ما از مزایای امتیاز لاتاری خواند و این که ممالک محروسه به پیشرفت نایل نمی آید الا به همین امتیاز، گفت و گفت که مخ ما را ترید کرد. فرمودیم بدهید اما بی سروصدا. بعد فهمیدیم چاچولباز بی پیر امتیاز را فروخته و ما را دو در کرده، پیشکشی مرسوم را هم چپو کرده. از این رکبی که خورده بودیم، اوقاتمان تلخ شد.

کاخ باکینگهام طاووس زیاد دارد، درنا هم ول کرده بودند. مثل قوام الدوله مرحوم توی چمن راه می رفت، گویا روح آن مرحوم است که اینجا می چرد. به اندرونی رفتم پرنس آلفرد، پرنس آرتور و پسرهای ملکه و دیگران رقص می کردند. چنان حرکات رذلی می کردند و صدای شغال در می آوردند که انسان حیرت می کرد. صدرحمت به کریم شیرهای خودمان، زندهای بزرگ و خانمها هم همان کارهای جلف را می کردند. امپراتور کلاش را بالاتر بگذارد.

بعد مردم استقبال زیادی از ما کردند. زنها بیخ می کشیدند. امپراتریس می گفت تا به حال از پادشاه هیچ مملکتی چنین استقبالی نکرده اند. رفتیم به اتاق درازی که روی میز خوراکی زیادی چیده بودند. به همه سپرده بودیم مثل رعیت غذا نخورند. دهان باز نخورند. ملج و ملوج نکنند. آب را هورتی بالا نکنند. کلاس بگذارند. هنگام تناول غذا ابوابجمعی امپراتور یکدفعه یورش آوردند. میز را بالمره تالان کردند. پدرسوخته ها بقال بازی غریبی در آوردند.

ماژور تالبوت آدم غریبی است. به کارسازی امین السلطان قراردادی منعقد کردیم که همه اش سود بود. به قول امین السلطان شکار به پای خود به جرگه آمده بود.

مقرر شد تا ۵۰ سال، ۱۵ هزار لیره انگلیسی در قبال تباکو و توتون و [سیگار] و انفی به ما بدهند، رعیت هم به نوایی برسد.

به مملکت خودمان عزیمت می کنیم. شهر آشفته است. نایب السلطنه کامران میرزا از دست شوریدگان گریخته، اوضاع مشوش است. آقایان مردم را شورانده اند. با پیشرفت ممالک محروسه ما مخالفند. پول لاتاری را ملک بی پیر بالا کشیده و در فرنگ مانده. نیامده تا بدیمش دم توپ. نشستنته آنجا برای «قانون» جگر سرمه می کند. زندهای حرم که در فراقمان خون گریه می کردند به فتوای آقایان قلیان ها را شکسته اند. دلمان شکست. امتیاز را لغو کردیم. لذت سفر از دماغان در آمد.



شماره ۱



شماره ۲

نام: ایران
مدت زندان: نامحدود
اتهام: ضعف
زندانی مزبور محکوم است علاوه بر مدت زندان، یک عمر همه گونه دخالت ناروای مقامات داخلی و خارجی را تحمل نماید

واقعۀ تحریم تباکو حدود ۱۲۰ سال قبل واقع شد. در آن روزگار از کاربکاتور و عکسها و اساسا نشریات رنگارنگ خبری نبود لذا مجلاتی هم که بعدها پا به صحنه گذارند، به دلیل عدم دسترسی به دوربین عکاسی، به جای عکس، از طرح استفاده می کردند. این مساله برای «ایستگاه آخر» مشکل آفرید و پیدا کردن کاربکاتور، مقدور نیفتاد. لذا به جای کاربکاتور به ناچار طرحهایی را از مجله ملانصرالدین برگزیدیم که اعتراض ملت ایران به استعمار و ایادی داخلی آن را به نمایش می گذارد: طرح شماره یک) استعمار را نشان می دهد که ایران را از همه سو در محاصره همسایگان تحریک شده (همچون اعراب، عثمانی، افغانستان و ...) قرار داده است. در طرح دوم) ایران ضعیف شده را در زندان استعمار می بینیم. اتهام، مدت زندان و شرح محکومیت این زندانی را برای عبرت دیگران! روی یک لوح نوشته و بردیوار زندان نصب کرده اند.

احدی سیگار یا چپق نمی کشد

اعتماد السلطنه، وزیر انطباعات ناصرالدین شاه در «روزنامه خاطرات» خویش به حمایت گسترده مردم از حکم تحریم تباکو اشاره می کند:

... خانه طلوزان رفته نبود. از آنجا خانه دکتر فوریه رفته. از آنجا که بیرون آمدم درست ملتفت نبودم که مساله استعمال توتون و تباکو به این درجه سخت است بقیه سیگاری که در خانه فوریه می کشیدم به

لیم بود که بیرون آمدم. شخص مجللی با سرداری خز می گذشت. همین که دید من سیگار می کشم بنا کرد به فحش دادن... عصر که من مراجعت به دوشان تپه می کردم، البته قریب ۲۰ هزار نفر مردم [که] به تماشای اسب دوانی رفته بودند و مراجعت می کردند. احدی را ندیدم سیگار یا چپق بکشد. (ص ۷۸۰)

تحریم در حرمسرای شاه

وی سپس گستره این تحریم را تا حرمسرای شاه نیز به تصویر می کشد و جسارت باتوان حرم را که برخاسته از غیرت اسلامی آنان بود، بیان می دارد: ...طوری مساله تباکو مهم است که حتی اندرون

خود شاه به هیچ وجه نمی کشند. شنیدم شاه فرموده بود به زندهای خودش که کی قلیان را حرام کرده؟ بکشید. اینها چه حرفی است! یکی از خانمهای آبرومند [انئیس الدوله] عرض کرده بود همان کس که ماها را به شما حلال کرده همان کس قلیان را تا در اختیار خارج مذهب است. به ما حرام کرده شاه فرموده بود من می کشم، شما هم بکشید. یکی از زندهای دیگر گفته بود شما دو خواهر هم با هم گرفتید! تکلیف مردم که نیست تقلید شما را بکنند. خلاصه عجالتا احدی از خانه ها و کوچه ها قلیان نمی کشند. غیر از شاه و امین السلطان و امین اقدس. (ص ۷۸۱)